

# مِن آيَاتِ الْاِخْلَاقِ

## اسماء الفاضل وانما مكان

### مقاصد

در کتاب‌های عربی سال‌های قبل با هم دیدیم و یاد گرفتیم که وزن کلمات در ترجمه و معنی آن‌ها بسیار تأثیر دارد؛ مثلاً کلماتی را که بر وزن **فَاعِل** بودند، به صورت **صفت فاعلی** در فارسی ترجمه می‌کردیم.

**هتال** • سامع: شنونده • ناظر: بیننده • کاتب: نویسنده

در پایهٔ دهم با وزن‌ها و ساختارهای زیر آشنا شدیم:

### اسم فاعل

اسم فاعل را از روی فعل مضارع می‌ساختیم. به این صورت که اگر فعلمان، از فعل‌های ثلاثی مجرد<sup>۱</sup> بود، از وزن **«فَاعِل»** استفاده می‌کردیم.

**هتال** • يَنْظُرُ **اسم فاعل** ← ناظر (بیننده) • يَحْكُمُ **اسم فاعل** ← حاکم (حکم‌کننده)

• يَقْرَأُ ← قارئ (خواننده) • يَهْدِي ← هادي (هدایت‌کننده)

و اگر فعل مورد نظر، ثلاثی مزید<sup>۲</sup> بود، به جای حرف اول فعل، **«م»** می‌گذاشتیم و به حرف عین‌الفعل (حرف دوم از حرف اصلی) کسره (ـِ) می‌دادیم:

**هتال** • يُفَسِّرُ ← مُفَسِّر (تفسیرکننده) • يُسْتَخْرِجُ ← مُسْتَخْرِج (بیرون‌آورنده)

• يَفْتَخِرُ ← مُفْتَخِر (افتخارکننده) • يُجَاهِدُ ← مُجَاهِد (رزمنده)

(تذکره) همان‌طور که در مثال‌های بالا می‌بینید، اسم‌های فاعل را غالباً به صورت **صفت فاعلی** در زبان فارسی ترجمه می‌کنیم.

### اسم مفعول

اسم‌های مفعول به کسی یا چیزی که کاری روی آن انجام شده، اشاره می‌کنند که معادل **صفت مفعولی** در زبان فارسی است. دقیقاً مانند اسم فاعل، باز هم دو نوع اسم مفعول داریم:

• اسم مفعولی که از روی فعل‌های ثلاثی مجرد می‌سازیم که بر وزن **«مَفْعُول»** می‌آید.

**هتال** • يَكْتُبُ ← مَكْتُوب (نوشته‌شده) • يَخْلُقُ ← مَخْلُوق (آفریده‌شده)

• برای ساختن اسم مفعول، از یک فعلی ثلاثی مزید، به جای حرف اول فعل، **«م»** می‌گذاریم و به عین‌الفعل، فتحه (ـِ) می‌دهیم.

**هتال** • يَحْتَرِمُ ← مُحْتَرَم (مورد احترام) • يُفَسِّرُ ← مُفَسِّر (تفسیرشده)

### اسم مبالغه

اسم‌های مبالغه را وقتی استفاده می‌کردیم که یک فرد یا یک شیء، یک صفت را خیلی زیاد داشته باشد؛ مثلاً «بسیار دانا»، «بسیار مهربان» و ... برای بیان این مفهوم از وزن‌های زیر استفاده می‌کردیم:

**فَعَال** ← سَتَّار (بسیار پوشاننده) - عَفَّار (بسیار آمرزنده) و ...

**فَعَالَةٌ** ← غَلَامَةٌ (بسیار دانا) - حَتَّانَةٌ (بسیار مهربان) و ...

در این درس با دو گروه دیگر از این وزن‌ها و ساختارها آشنا می‌شویم.



۱ و ۲- ثلاثی مجرد فعل‌هایی‌اند که صیغهٔ سوم‌شخص آن‌ها (مفرد مذکر غایب) فقط سه حرف داشت: «سمع، گتت، نظّر و ...» و ثلاثی مزید فعل‌هایی هستند که صیغهٔ سوم‌شخص آن‌ها بیشتر از سه حرف بود: «اجتمع، تعلم، حاستب و ...»

## اسم تفضیل

در زبان فارسی وقتی می‌خواهیم آدم‌ها یا اشیاء را با هم مقایسه کنیم، از کلماتی مانند: «داناتر، زیباتر، سخت‌ترین و...» استفاده می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم:

• «علی از محمد **داناتر** است»

• «با **ایمان‌ترین** شما کسی است که خوش اخلاق باشد»

به کلماتی مانند «داناتر، زیباتر و...» در زبان فارسی **صفت برتر** و به «داناترین، زیباترین و...» **صفت برترین** گفته می‌شود.

در زبان عربی برای این منظور از **اسم تفضیل** استفاده می‌کنیم. اسم تفضیل را غالباً بر وزن «أفعل» می‌سازیم.

مثال • أَحْسَن ← نیکوتر، نیکوترین

• أَجْمَل ← زیباتر، زیباترین

### تست عین عبارت لیس فیها اسم التفضیل:

(۱) قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا!

(۳) الغيبة من أهم أسباب التفرقة بين الناس!

(۲) ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ﴾

(۴) أشجع الناس من غلب هواه!

**پاسخ** گزینه «۲» در گزینه (۱) «أحسن» بر وزن «أفعل» و به معنی «نیکوتر»، در گزینه (۳) «أهم» بر وزن «أفعل» به معنی «مهم‌ترین» و در گزینه

(۴) «أشجع» بر وزن «أفعل» و به معنی «شجاع‌ترین» همگی اسم تفضیل هستند ولی در گزینه (۲) اسمی که بر وزن «أفعل» باشد، وجود ندارد.

**نکته** اسم تفضیل گاهی بر وزن «فُعَلِي» هم ساخته می‌شود که مؤنث «أفعل» است. از این وزن وقتی استفاده می‌کنیم که بخواهیم اسم تفضیل

را به عنوان صفت یک اسم مؤنث استفاده کنیم.

مثال • أَحْسَن مؤنث ← حُسْنِي مؤنث • أَكْبَر مؤنث ← كُبْرِي مؤنث • أذْنِي مؤنث ← دُنْيَا مؤنث

الأخ الأكبر (برادر بزرگ‌تر) ← چون «الأخ» مذکر است، صفت آن بر وزن «أفعل» آمده است.

الأخت الكبرى (خواهر بزرگ‌تر) ← چون «الأخت» مؤنث است، صفت آن بر وزن «فُعَلِي» آمده است.

**تذکره** دقت کنید که برای مقایسه بین دو اسم مؤنث از همان وزن «أفعل» استفاده می‌کنیم نه «فُعَلِي».

مثال مريم أعلم من فاطمة: مريم از فاطمه داناتر است.

### تست عین الخطأ في العبارات:

(۱) هذه الشجرة أغلى من بقية الأشجار!

(۳) أختي الأكبر نجحت في المسابقة العلمية!

(۲) أفضل الأعمال عند الله مساعدة الآخرين!

(۴) أنفع المعارف مغرفة النفس!

**پاسخ** گزینه «۳» در این گزینه، «أكبر» بر وزن «أفعل» به عنوان صفت برای یک اسم مؤنث به کار رفته است که درست نیست و باید از

وزن «فُعَلِي» استفاده کنیم؛ یعنی «أختي الكبرى» درست است؛ خواهر بزرگ‌ترم در مسابقه علمی موفق شد.

**ترجمه سایر گزینه‌ها:**

(۱): این درخت از بقیه درختان بلندتر است.

(۲): برترین کارها نزد خداوند، یاری کردن دیگران است.

(۴): مفیدترین معرفت‌ها، شناخت خویشتن است.

**تست عین کلمة مناسبة للفراغ: «هذا التلميذ ..... من زملائه»**

(۱) عالیم (۲) غلیم (۳) غلامه (۴) أعلم

**پاسخ** گزینه «۴» در جمله داده شده، یک دانش‌آموز با بقیه هم‌کلاسی‌هایش **مقایسه** شده است. برای مقایسه باید از وزن «أفعل» کمک

بگیریم. پس گزینه (۴) صحیح است. «این دانش‌آموز از هم‌کلاسی‌هایش **داناتر** است.»

**نکته** اسم تفضیل گاهی وقت‌ها کمی تغییر قیافه می‌دهد. به دو مورد از این تغییر قیافه‌ها دقت کنید:

• ممکن است حرف آخر اسم تفضیل، تشدید داشته باشد؛ یعنی به جای «أفعل» وزن «أفَل» را ببینید.

مثال • أشد ← سخت‌تر، سخت‌ترین

• أهم ← مهم‌تر، مهم‌ترین

• گاهی آخر اسم تفضیل «ی» دیده می‌شود؛ یعنی از وزن «أَفْعَلِ»<sup>۱</sup> استفاده می‌کنیم.

**مثال** • اَعْلَى ← بالاتر، بالاترین

• اَفْوَى ← قوی‌تر، قوی‌ترین

**نکته** در سال‌های گذشته یاد گرفتیم که برخی رنگ‌ها هم، بر وزن «أَفْعَل» می‌آیند که نباید آن‌ها را با اسم تفضیل اشتباه بگیریم پس «أَخْضَر» (سبز)، أَحْمَر (قرمز)، أَسْوَد (سیاه) و ... اسم تفضیل نیستند.

**تست** عَيْنَ كَلِمَةٍ لَيْسَتْ اسْمَ التَّفْضِيلِ:

(۱) أَحَبُّ (۲) أَخْفَى (۳) صَغْرَى (۴) أَرْزَقُ

**پاسخ** گزینه «۴» «أَرْزَقُ» به معنی «آبی» رنگ محسوب می‌شود و اسم تفضیل نیست.

**نکته** اسم تفضیل‌هایی که بر وزن «أَفْعَل» هستند با وزن «أَفَاعِل» جمع بسته می‌شوند.

**مثال** • أَكْثَمُ جمع ← اعظم (بزرگ‌ترین‌ها)

• أَفْضَلُ جمع ← أفاضل (برترین‌ها - شایستگان)

**فَاعِلٌ مَعَهُم**

① دو کلمه «خَيْرٌ» و «شَرٌّ» هم، گاهی با «تر و ترین» ترجمه می‌شوند؛ یعنی گاهی «خَيْرٌ» معنی «بهتر یا بهترین» و «شَرٌّ» معنی «بدتر یا بدترین» می‌دهد. در این صورت این دو اسم را هم اسم تفضیل به حساب می‌آوریم.

**مثال** • الثَّرَانُ يَهْدِي إِلَى خَيْرٍ سَبِيلٍ ← قرآن به بهترین راه هدایت می‌کند. (چون «خَيْرٌ» معنی «بهترین» می‌دهد پس اسم تفضیل است.)

• اِعْمَلِ الْخَيْرَ لِكَسْبِ رِضَى اللَّهِ ← کار خیر را برای به دست آوردن رضایت خداوند انجام بده. («الخير» در اینجا معنی «بهترین» نمی‌دهد

پس اسم تفضیل نیست.)

② کلمه «آخِر»<sup>۲</sup> به معنای «دیگر» هم اسم تفضیل به حساب می‌آید ولی در فارسی ترجمه تفضیلی ندارد. دقت کنید که «آخِر» را با «آخِر» که اسم فاعل است اشتباه نگیرید.

کلمه	نوع کلمه	معنی	شکل مؤنث
آخر	اسم تفضیل	دیگر	أُخْرَى
آخِر	اسم فاعل	پایان	أَجْرَةٌ

**اسْمُ مَكَانٍ**

اسم مکان اسمی است که:

اولاً از نظر معنی به «مکان» اشاره دارد.

ثانياً براساس یکی از وزن‌های «مَفْعَل» یا «مُفْعِل» یا «مَفْعَلَةٌ» ساخته شده است.

**مثال** • مَفْعَل ← مَلْعَب (ورزشگاه)، مَطْعَم (رستوران) و ...

• مَفْعَلَةٌ ← مَرْزَعَةٌ (مزرعه)، مَطْبَعَةٌ (چاپخانه) و ...

**نکته** اسم‌های مکان بر وزن «مَفَاعِل» جمع بسته می‌شوند.

**مثال** • مَسْجِدٌ جمع ← مَسَاجِد • مَرْزَعَةٌ جمع ← مَرَاع • مَعْبَدٌ جمع ← مَعَابِد

**تست** عَيْنَ عِبْرَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْمَكَانِ:

(۱) مقبرة «حافظ» تَفَعَّ فِي مَدِينَةِ شِيرَاز!

(۲) هُمْ لَا يَجْعَلُونَ فِي الْمَخَازِنِ شَيْئًا لِلْمَحْتَاكِبِينَ!

(۳) ذَلِكَ مَتَجَزَّ زَمِيلِي وَ لَهٗ سِرَاوِيلٌ أَفْضَلُ!

(۴) ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾

**پاسخ** گزینه «۴» گزینه «(۱) مَقْبَرَةٌ» بر وزن «مَفْعَلَةٌ»، در گزینه «(۲) الْمَخَازِنُ» (چ مخزن) بر وزن «مَفَاعِلُ» و در گزینه «(۳) مَتَجَزَّ» بر وزن «مَفْعَلُ» همگی اسم مکان هستند اما در گزینه «(۴) مُهْتَدِينَ» با «م» شروع شده و اسم فاعل است. (هدایت‌شدگان)

۱- این وزن، وزن فرضی است و در زبان عربی این‌طور بیان نمی‌شود!

۲- «آخِر» در اصل «أَخْر» بر وزن «أَفْعَل» است که به صورت «آخِر» نوشته می‌شود!



تذکره) کلماتی که بر وزن «مَفْعَل» یا «مُفْعِل» ساخته می‌شوند، مذکر و اسم‌هایی که بر وزن «مَفْعَلَة» باشند، مؤنث هستند.

مثال • هذا مَعْبُدًا! • ذلك مُنْزَلٌ! • تلك مُطَبَّعَةٌ!

## کلمه

### جهان متصل

همان طور که گفته شد، برای ترجمه اسم‌های تفضیل از «صفت + تر یا ترین» استفاده می‌کنیم. برای ترجمه دقیق‌تر این اسم‌ها به موارد زیر دقت کنید:

• اگر بعد از اسم تفضیل حرف «مِنْ» بیاید، آن را به صورت صفت برتر فارسی (صفت + تر) ترجمه می‌کنیم.

مثال • ثوبی أَزْخَصُ مِنْ ثوبِ صَدِيقِي ← لباس من از لباس دوستم ارزان‌تر است.

• هَلْ شَاهَدْتَ أَجْمَلَ مِنْ هَذِهِ الْمَنْظَرَةِ؟ ← آیا زیباتر از این منظره دیده‌ای؟

• اگر همراه اسم تفضیل، یک مضاف‌الیه داشته باشیم، اسم تفضیل را به صورت صفت عالی فارسی (صفت + ترین) ترجمه می‌کنیم.

مثال • أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ ← برترین مردم کسی است که بر هوا و هوس خود غلبه کند!

• أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا، أَخْفَاهَا ← بزرگ‌ترین عبادت از نظر پاداش، پنهان‌ترین آن است!

### تست عین الترجمة الصحيحة: «أَحَبُّ إِخْوَانِي مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيُوبِي»

(۱) برادر محبوب من کسی است که عیب‌های من را به من بازگوید!

(۲) برادرانم را دوست دارم؛ زیرا عیب‌هایم را به من هدیه می‌کنند.

(۳) محبوب‌ترین برادران من کسی است که عیب‌های من را به من هدیه کند!

(۴) کسی که عیب من را به من هدیه کند، محبوب‌ترین برادر من است!

پاسخ: گزینه «۳» «أَحَبُّ» بر وزن «أَقْل» و به معنای «محبوب‌ترین» است. پس گزینه‌های (۱) و (۲) نمی‌توانند درست باشند. «إِخْوَان» و «عیوب» هر دو جمع هستند ولی در گزینه (۴) به صورت مفرد ترجمه شده‌اند؛ بنابراین گزینه (۳) پاسخ صحیح است.

## کلمه

• قد + فعل مضارع:

وقتی حرف «قَدْ» به همراه فعل مضارع بیاید به معنای «شاید، گاهی، ممکن است و ...» است.

مثال • قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا ← ممکن است در بین مردم کسی باشد که از ما بهتر است.

• قَدْ تَضَرُّنَا آمَالُنَا الْكَثِيرَةُ ← گاهی آرزوهای زیادمان، به ما ضرر می‌زند.

• بعض ... بعض:

وقتی دو کلمه «بعض» در کنار هم قرار بگیرند در ترجمه، از لفظ «یکدیگر» کمک می‌گیریم.

مثال • يَسْأَلُ بَعْضُ التَّلَامِيذِ بَعْضًا عَنْ مَوْعِدِ الْإِمْتِحَانِ ← دانش‌آموزان از یکدیگر درباره‌ی زمان امتحان سؤال می‌کنند.

• لَا يَغْتَنِبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا ← نباید غیبت یکدیگر را کنید.

• «بِئْسَ» و «يَغْمُ»:

کلمه‌ی «بِئْسَ» معنی «چه بد است» می‌دهد و برای بیان احساس‌انگیز درباره‌ی یک عمل زشت یا فرد بد به کار می‌رود.

مثال • بِئْسَ الْقَوْلُ الْكَذِبُ ← دروغ چه بد سخنی است!

• بِئْسَ الرَّجُلُ الْكَاذِبُ ← دروغگو چه بد مردی است!

کلمه «يَغْمُ» معنی «چه خوب است» می‌دهد و برای تعریف کردن از یک فرد خوب یا کار پسندیده استفاده می‌شود.

مثال • مُسَاعِدَةُ الْفُقَرَاءِ يَغْمُ الْعَمَلُ ← کمک کردن به فقیران، چه خوب کاری است!

• يَغْمُ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنُ الْفَخْلِيُّ ← مؤمن باخلاص، چه خوب مؤمنی است!

⑥

۱- نباید آن را با «نَعْمَ» به معنی «بله» اشتباه بگیریم.

<b>ضَلَّ</b> : گمراه شد (ضَلَّ، يَضِلُّ)	<b>أَتَقَى</b> : پروا کرد (أَتَقَى، يَتَّقِي)
<b>عَابَ</b> : عیب‌جویی کرد، عیب‌دار کرد (مضارع: يَعِيبُ)	<b>أَتَمَّمَ</b> : کامل می‌کنم (تَمَّمَ، يُتَمِّمُ)
<b>عَذَّبَ</b> : عذاب داد (عَذَّبَ، يُعَذِّبُ)	<b>أَثْقَلَ</b> : سنگین‌تر
<b>عَسَى</b> : شاید	<b>إِثْمٌ</b> : گناه
<b>فُسِّقَ</b> : آلوده شدن به گناه	<b>أَدْعَى</b> : دعوت کن (دَعَا، يَدْعُو)
<b>فَضَحَ</b> : رسوا کردن	<b>إِسْتَهْزَأَ</b> : ریشخند کردن (إِسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ)
<b>قَذَّ</b> : گاهی، شاید (بر سر فعل مضارع)	<b>أَسْرَى</b> : حرکت داد (أَسْرَى، يُسْرِئُ)
<b>كَبَّأْتُ</b> : گناهان بزرگ (مفرد: كَبِيرَةٌ)	<b>إِغْتَابَ</b> : غیبت کرد (إِغْتَابَ، يَغْتَابُ)
<b>كَرِهَ</b> : ناپسند داشت (كَرِهَ، يَكْرَهُ)	<b>بِئْسَ</b> : چه بد است
<b>لَحْمٌ</b> : گوشت (جمع: لُحُومٌ)	<b>بَعْضٌ ... بَعْضٌ</b> : یکدیگر
<b>لَقَّبَ</b> : لقب داد (لَقَّبَ، يُلَقِّبُ)	<b>بَنَفْسَجِيٌّ</b> : بنفش
<b>لَمَزَ</b> : عیب گرفت (لَمَزَ، يُلْمِزُ)	<b>تَجَسَّسَ</b> : جاسوسی کرد (تَجَسَّسَ، يَتَجَسَّسُ)
<b>مَتَجَرَّعَ</b> : مغازه	<b>تَخْفِيفٌ</b> : تخفیف
<b>مَخْرَنٌ</b> : انبار	<b>تَسْمِيَةٌ</b> : نام‌دادن، نامیدن (سَقَى، يُسْقِي)
<b>مَضْنَعٌ</b> : کارخانه	<b>تَنَابَزَ بِالْأَلْقَابِ</b> : به یکدیگر لقب‌های زشت دادن (تَنَابَزَ، يَتَنَابَزُ)
<b>مَطْبَخٌ</b> : آشپزخانه	<b>تَوَّابٌ</b> : بسیار توبه‌پذیر، بسیار توبه‌کننده
<b>مَطْبَعَةٌ</b> : چاپخانه	<b>تَوَاضَلُ</b> : ارتباط
<b>مَطْعَمٌ</b> : رستوران	<b>جَادَلٌ</b> : ستیز کرد (جَادَلَ، يُجَادِلُ)
<b>مَلْعَبٌ</b> : ورزشگاه	<b>حَرَمٌ</b> : حرام کرد (حَرَمَ، يُحَرِّمُ)
<b>مَنْزِلٌ</b> : خانه	<b>حَسَنٌ</b> : نیکو گردانید (حَسَنَ، يُحَسِّنُ)
<b>مَهْتَدِيٌّ</b> : هدایت‌شده	<b>حَفِيٌّ</b> : پنهان
<b>مَيْتٌ</b> : مُرده (جمع: أَمْوات، مَوْتَى)	<b>زَمِيلٌ</b> : همکار
<b>مِيزَانٌ</b> : ترازو (ترازوی اعمال)	<b>سَاءٌ</b> : بد شد
<b>نَوْعِيَّةٌ</b> : جنس	<b>سَاتَرٌ</b> : پنهان‌کننده
<b>نَهَى</b> : بازداشت، نهی کرد (نَهَى، يُنْهَى)	<b>سَبْعَرٌ</b> : قیمت (جمع: أَسْعَارٌ)

<b>المُحَاوَلَةُ = الاجتهاد = السَّغْيُ</b> (تلاش)	<b>السَّعْرُ = الثَّمَنُ</b> (بها)
<b>ذَنْبٌ = إِثْمٌ</b> (گناه)	<b>عَسَى = زُيْمًا</b> (شاید، ممکن است ...)
<b>الكَرِيهَةُ = القَبِيحُ</b> (زشت)	<b>الإِسْتِهْزَاءُ = السَّخْرِيَّةُ</b> (مسخره کردن)
<b>أُرِيدُ = أَطْلُبُ</b> (می‌خواهم)	<b>يُنْهَى = يَمْنَعُ</b> (منع می‌کند)

<b>حَرَمٌ</b> (حرام کرد) $\neq$ <b>أَحَلَّ</b> (حلال کرد)	<b>بِئْسَ</b> (چه بد است) $\neq$ <b>نِعَمٌ</b> (چه خوب است)
<b>المَيْتُ</b> (مُرده) $\neq$ <b>الحَيُّ</b> (زنده)	<b>الخَفِيُّ</b> (پنهان) $\neq$ <b>الظَّاهِرُ</b> (آشکار)
<b>سَاءٌ</b> (بد شد) $\neq$ <b>حَسَنٌ</b> (خوب شد)	<b>يَكْرَهُ</b> (ناپسند می‌داند) $\neq$ <b>يُحِبُّ</b> (دوست دارد)
<b>أَقَلُّ</b> (کم‌تر) $\neq$ <b>أَكْثَرُ</b> (بیشتر)	<b>ضَلَّ</b> (گمراه شد) $\neq$ <b>إِهْتَدَى</b> (هدایت شد)
<b>التَّوَاضَلُ</b> (ارتباط) $\neq$ <b>التَّقَاطُعُ</b> (بُردن)	<b>الرُّخِيسُ</b> (ارزان) $\neq$ <b>العَالِيُ</b> (گران)
	<b>سوء الظَّنِّ</b> (بدگمانی) $\neq$ <b>حَسَنُ الظَّنِّ</b> (خوش‌گمانی)

# پرسش‌ها چهارگزینگی

واژگان

عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ﴾:

(۱) مسخره نکند (۲) نباید مسخره کند (۳) مسخره نمی‌کند (۴) مسخره نکرده‌اند

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾:

(۱) گاهی - بودند (۲) چه بسا - باشند (۳) گاهی - باشند (۴) چه بسا - بودند

۳- ﴿أَيُّهَا أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾:

(۱) گوشت - بیمار (۲) گوشت - مرده (۳) خون - مریض (۴) خون - مرده

۴- ﴿عَلَيْنَا أَنْ نُبَيِّنَ عَنِ الْعَجَبِ وَأَنْ لَا نَذْكُرَ غُيُوبَ الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ﴾:

(۱) دروغگویی - تحقیرآمیز (۲) خودپسندی - تحقیرآمیز (۳) خودپسندی - پنهانی (۴) دروغگویی - مخفیانه

۵- عَيْنَ الْخَطَا:

(۱) ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾: گناه (۲) قد يكون بين الناس من هو أحسن منا: بهترین (۳) إجتنبوا تسمية الناس بالأسماء القبيحة: نامیدن (۴) لا تحاولوا لكشف أسرار الناس لفضحهم: رسوا کردن

۶- عَيْنَ الْخَطَا:

(۱) ﴿أَذْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ﴾: دعوت کن (۲) ﴿جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾: ستیز کن (۳) إِنَّ رَبَّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ: آگاه است (۴) ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾: هدایت‌شدگان

عَيْنَ الْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْفَرَاغِ:

۷- «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ ..... نَفْسُهُ»:

(۱) عَذَّبَ (۲) حَسَنَ (۳) جَعَلَ (۴) لَقِبَ

۸- «إِجْتَنِبُوا ..... لِأَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ تَسْمِيَةَ الْآخِرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ»:

(۱) سوء الظن (۲) التجسس (۳) الاستهزاء (۴) العجب

۹- عَيْنَ الْخَطَا: «عَلَيْنَا أَنْ لَا نَسْخَرَ مِنْ أَحَدٍ لِأَنَّهُ ..... خَيْرًا مِنَّا»:

(۱) عسى أن يكون (۲) قد يكون (۳) زئما يكون (۴) لا يكون

۱۰- «الغيبَةُ مِنْ ..... الذُّنُوبِ وَهِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ ..... بَيْنَ النَّاسِ»:

(۱) فُضْحٌ - التَّجَسُّسُ (۲) كِبَائِرٌ - التَّوَاضُلُ (۳) خَفْيٌ - التَّشْفِيَةُ (۴) فُسُوقٌ - المُحَاوَلَةُ

۱۱- «عَمِّي لَهُ ..... كَبِيرٌ فِي شَارِعِ «وَلِي عَصْرٍ» وَ يَبِيعُ أَخَذْتَهُ جَمِيلَةً»:

(۱) مُطَبَّعَةٌ (۲) مَنَجَّرٌ (۳) مُتَخَفٌ (۴) مَمْرٌ

۱۲- «سِعْرُ هَذِهِ الْفَسَاتِينِ غَالِيٌ جَدًّا لِأَنَّهَا مِنْ أَحْسَنِ .....»:

(۱) التَّوَعِيَاتِ (۲) الْبَطَاقَاتِ (۳) الشَّرَاطِفِ (۴) الْمُخْتَبِرَاتِ

۱۳- «سِتَّةٌ وَ سَبْعُونَ ..... أَحَدٌ عَشْرٌ يُسَاوِي حَمْسَةً وَ سِتِّينَ»:

(۱) ناقص (۲) زائد (۳) إضافة على (۴) تقسيم على

۱۴- «هَذَا السَّرْوَالُ أَحْسَنُ نَوْعِيَّةً فَلِذَلِكَ ..... مِنْ بَقِيَّةِ السَّرَاوِيلِ»:

(۱) أعلى (۲) أرخص (۳) أوسط (۴) أنفع

۱۵- عَيْنَ الْخَطَا:

(۱) ..... النَّاسُ هَذَا الشَّاعِرُ الْكَبِيرُ بِـ «لِسَانِ الْغَيْبِ» - سَقَى (۲) ..... هُوَ إِتِهَامٌ شَخْصِيٌّ لِشَخْصٍ بِدُونِ دَلِيلٍ - التَّجَسُّسُ (۳) ..... تُشْبِهُ أَكْلَ لَحْمِ أَحِينَا الْمُؤْمِنِ مَيْتًا - الْغَيْبَةُ (۴) بَغْضُ النَّاسِ ..... قَطْعُ التَّوَاضُلِ بَيْنَ أَصْدِقَائِهِمْ - لَا يَكْرَهُونَ

خبر

عربی زبان قرآن در مدرسه - درس اول

انتخب الجواب الصحيح:

۱۶- عین الصحیح عن مرادف الكلمات:

- (۱) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَذْكَرَ عِيُوبَ الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ ← كَرِيه  
(۲) ﴿عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾ ← أَفْضَل  
(۳) ﴿إِنَّ بَعْضَ الظُّلْمِ إِثْمٌ﴾ ← فَسُوق  
(۴) بَعْضُ الذُّنُوبِ مِنْ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ ← الْإِحْتِرَام

۱۷- عین الصحیح عن مضاد الكلمة: ﴿إِنَّ رَبَّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾

- (۱) إِهْتَدَى (۲) اِبْتَعَدَ (۳) اِسْتَعْفَرَ (۴) اِسْتَزَجَعَ

۱۸- عین عبارة جاء فيها فعلان مضادان في المعنى:

- (۱) هَلْ يَحِبُّ أَحَدٌ أَنْ يَلْقَبَهُ النَّاسُ بِالْقَابِ يَكْرَهُ؟! (۲) الْمُؤْمِنُ لَا يَعْيبُ الْآخِرِينَ وَلَا يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ!  
(۳) إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَزَمَ مَا يُسَبِّبُ قَطْعَ التَّوَاصُلِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ! (۴) أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيْبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ!

۱۹- عین الخطأ عما أشير إليها بخط:

- (۱) فَقَدْ حَزَمَ اللَّهُ الْاِسْتِهْزَاءَ بِالْآخِرِينَ. ← مرادفه «السخرية»  
(۲) ﴿أَيُّ حِبِّ أَحَدِكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾ ← جمعه «أموات» و مضاده «حي»  
(۳) الْمَحَاوَلَةُ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ قَبِيحَةٌ. ← مرادفه «الشعي»  
(۴) التَّجَسُّسُ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ فِي مَكْتَبِنَا. ← جمع تكسير و مفرده «كبر»

۲۰- عین الخطأ:

- (۱) بَنَسَى ≠ نَعِمَ (۲) الْخَفِيِّ ≠ الظَّاهِرِ (۳) التَّوَاصُلُ ≠ التَّقَاطُعُ (۴) الْقَبِيحَةُ ≠ الْكَرِيهَةُ



عین الصحیح عن الترجمة أو التعریب للعبارات التالية:

۲۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾

- (۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی را مسخره کنید شاید آنان از ایشان بهتر باشند!  
(۲) ای کسانی که ایمان می‌آورید، نباید اقوام یکدیگر را مسخره کنید؛ زیرا آنان از یکدیگر بهتر هستند!  
(۳) کسانی که ایمان آورده‌اند، نباید قومی را مسخره کنند، شاید که از آنان بهتر باشند!  
(۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی دیگر را مسخره نکنند؛ زیرا شما از آنان بهتر هستید!

۲۲- ﴿عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَأَنْ لَا نَذْكَرَ عِيُوبَ الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ﴾

- (۱) بر ماست که از خودشیفتگی دور شویم و عیب‌های دیگران را با سخنی مخفیانه بیان نکنیم!  
(۲) ما باید از خودپسندی پرهیز کنیم و عیب مردم را با سخن پنهانی به زبان نیاوریم!  
(۳) بر ماست که خود را از غرور دور کنیم و عیب دیگری را در کلام خود مخفیانه بیان نکنیم!  
(۴) ما از خودپسندی دوری می‌کنیم و عیب‌های دیگران را با سخن پنهانی بیان نمی‌کنیم!

۲۳- ﴿بَعْضُ النَّاسِ يَعْيبُونَ الْآخِرِينَ وَيَلْقَبُونَهُمْ بِالْقَابِ قَبِيحَةٍ فَهُوَ بِئْسَ الْعَمَلُ﴾

- (۱) بسیاری از مردم از دیگران عیب‌جویی می‌کنند و لقب‌های زشت می‌دهند و آنان بدکار هستند!  
(۲) برخی از مردم، عیب دیگران را بیان می‌کنند و به آن‌ها لقب زشت می‌دهند و آن بدترین کار است!  
(۳) بعضی از مردم از دیگران عیب‌جویی می‌کنند و به آنان لقب‌های زشت می‌دهند و آن چه بد کاری است!  
(۴) مردمی که از دیگران عیب‌جویی می‌کنند و به آنان لقب زشت می‌دهند، کارشان بسیار بد است!

۲۴- ﴿سَمَّيْتَ سُورَةَ الْحَجَرَاتِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ بِسَبَبِ وُجُودِ الْآيَاتِينَ فِيهَا﴾

- (۱) سورة حجرات را سورة اخلاق می‌نامند، به دلیل آياتی که در آن وجود دارد!  
(۲) سورة حجرات را سورة اخلاق نامیده‌اند به سبب وجود دو آیه در آن!  
(۳) سورة حجرات به خاطر وجود دو آیه در آن، سورة اخلاق نامیده شده است!  
(۴) سورة حجرات به سبب آياتی که در آن وجود دارد، سورة اخلاق نامیده شده است!

۲۵- «أَعْرِفْ رَجُلًا يَحَاوِلُ لِكَشْفِ أَسْرَارِ جِيرَانِهِ لِفَضْحِهِمْ!»:

- ۱) مردی را می‌شناسم که برای کشف رازهای همسایگانش تلاش می‌کند تا آن‌ها را رسوا کند!
- ۲) مردی را می‌شناختم که برای فهمیدن راز همسایه‌ها و رسواکردن آن‌ها تلاش می‌کرد!
- ۳) با مردی آشنا شدم که برای کشف رازهای همسایه‌اش تلاش می‌کرد تا او را رسوا کند!
- ۴) مردی را می‌شناسم که برای کشف راز همسایگان تلاش می‌کند و آن‌ها را رسوا می‌کند!

۲۶- «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ!»:

- ۱) عیب بزرگی است که از چیزهایی که در خودت هست، عیب‌جویی کنی!
- ۲) بزرگ‌ترین عیب آن است که از کسی که مانند خودت است، عیب‌جویی کنی!
- ۳) عیب بزرگی است که از آن‌که شبیه توست، عیب‌جویی کنی!
- ۴) بزرگ‌ترین عیب آن است که از چیزی عیب‌جویی کنی که مانند آن در خودت هست!

۲۷- ﴿لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾:

- ۱) برخی از برخی دیگر غیبت نمی‌کنند، آیا دوست دارند گوشت برادر مرده خود را بخورند؟! (۱)
- ۲) نباید از یکدیگر غیبت کنند، آیا دوست دارند گوشت برادرشان را که مرده است بخورند؟! (۲)
- ۳) نباید از یکدیگر غیبت کنید، آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادرش را که مرده است، بخورد؟! (۳)
- ۴) هرگز از یکدیگر غیبت نکنید، آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش خورده شود؟! (۴)

۲۸- «وَمِنْ أَسْبَابِ تَسَبُّبِ قَطْعِ التَّوَاضُلِ بَيْنَ النَّاسِ، ذُنُوبُ نَرْتَكِبُهَا!»:

- ۱) مهم‌ترین عاملی که باعث قطع ارتباط بین مردم می‌شود، گناهی است که مرتکب می‌شویم!
- ۲) از دلایل مهمی که باعث قطع ارتباطات بین مردم می‌شود، گناهایی است که مرتکب شده‌ایم!
- ۳) مهم‌ترین عاملی که باعث قطع ارتباطات بین مردم شده است، گناهایی است که مرتکب می‌شویم!
- ۴) از مهم‌ترین عواملی که سبب قطع ارتباط بین مردم می‌شود، گناهایی است که مرتکب می‌شویم!

۲۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) قد يكون بين الناس من هو أحسن منّا: در میان مردم، کسانی هستند که بهتر از ما می‌باشند!
- ۲) نثضخنا الآيات أن لا نعيب الآخرين: آیات، ما را نصیحت کرده‌اند که از دیگران عیب‌جویی نکنیم!
- ۳) فقد حرم الله في آياته الإستهزاء بالآخرين: در آیات خداوند، مسخره کردن دیگران حرام شده است!
- ۴) ﴿يا أيها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن﴾: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید!

۳۰- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لا نسقي الناس قبحة يكرهونها: مردم را با اسم‌های زشتی که ناپسند می‌دانند، نام‌گذاری نمی‌کنیم!
- ۲) أفضلكم من يتبعك عن العجب و يتواضع: کسی که از خودپسندی دوری می‌کند و فروتنی می‌کند، از شما برتر است!
- ۳) إذا تحب أن تستر عيوبك فاستر عيوب الناس: اگر دوست داری که عیب‌هایت پوشیده شود، عیب‌های مردم را بپوشان!
- ۴) الذين لم يتوبوا فأولئك هم الظالمون: کسانی که توبه نکرده‌اند، آن‌ها حقیقتاً ستمگرند!

۳۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) آسيا أكبر قارات العالم: آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.
- ۲) جبل دماوند أعلى جبل في إيران: کوه دماوند بلندترین قله‌های ایران است!
- ۳) أفضل الناس أئقهم للناس: برترین مردم کسی است که به مردم سود می‌رساند!
- ۴) زميلي كان من أفاضل التجار: همکارم از برترین‌های تاجران بود.

۳۲- «اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي!»:

- ۱) خداوند همان‌طور که آفرینش مرا نیکو گرداند، اخلاقم را نیکو کرد!
- ۲) خداوند! همان‌طور که خلقت مرا نیکو کردی، اخلاقم را نیکو گردان!
- ۳) خدای من! همان‌طور که آفرینش من را نیکو می‌کنی، اخلاق مرا نیکو گردان!
- ۴) خداوند! اخلاق مرا نیکو کن، همان‌طور که مرا به نیکی آفریدی!



### ۳۳- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) مَنْ سَاءَ خَلْقُهُ عَدَّبَ نَفْسَهُ: هر کس اخلاقش بد باشد، خودش را شکنجه می‌کند!
- (۲) إِنَّمَا بَعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: یقیناً من برانگیخته شده‌ام تا ارزش‌های اخلاق، کامل شود!
- (۳) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخَلْقِ الْحَسَنِ: در ترازوی اعمال، چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیک نیست!
- (۴) حَسَنُ الْخَلْقِ نِصْفُ الدِّينِ: خوش‌اخلاقی نیمی از دین است!

### ۳۴- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) لَا تَنَابِزُوا بِالْألقَابِ: به یکدیگر، لقب‌های زشت ندهید!
  - (۲) عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ: شاید آن‌ها از شما بدتر بودند!
  - (۳) بَيْتُ الْعَمَلِ الْقَسْوَى: بدترین عمل، آلوده شدن به گناه است!
  - (۴) مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ: هر کس آن را انجام دهد، ستمگر است!
- ۳۵- «يَجِبُ أَنْ نَنْظُرَ فِي عُيُوبِ أَنْفُسِنَا حَتَّى نَعْفَلَ عَنْ عُيُوبِ الْآخَرِينَ لِأَنَّ مَنْ يَنْظُرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ يَنْسُ عُيُوبَ نَفْسِهِ!»: (سراسری تپری ۸۹)
- (۱) فقط باید عیوب خود را ببینیم؛ زیرا اگر به عیوب مردم نگاه کنیم، قطعاً عیب‌های خود را فراموش می‌کنیم!
  - (۲) نگرستن در عیوب خود، غفلت از عیب‌های دیگران است؛ زیرا کسی که عیوب مردم را نگاه می‌کند، خود را فراموش کرده است!
  - (۳) باید در عیب‌های خود بنگریم تا از عیب‌های دیگران غافل شویم؛ زیرا هر کس در عیب‌های مردم بنگرد، عیب‌های خود را فراموش می‌کند!
  - (۴) لازم است در عیب‌های خود بنگریم تا این‌که از عیب‌های دیگران غافل شویم؛ زیرا نگاه کردن در عیب‌های مردم فراموش کردن عیب خود است!
- (سراسری زبان ۸۷ - با تغییر)

### ۳۶- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) قَدْ تَكُونُ عِزَّةُ الدُّنْيَا ذَلَّةُ الْآخِرَةِ: عزت دنیا، گاهی خواری آخرت می‌باشد،
  - (۲) وَ مَجَالِسَةُ أَهْلِهَا نِيسَانُ الْإِيمَانِ: و هم‌نشینی با دوست‌داران آن، فراموش کردن ایمان،
  - (۳) فَإِنَّ قَلْبَهُمْ مُحَضَّرٌ لِلشَّيْطَانِ: زیرا قلب آن‌ها مکانی است برای حاضر شدن شیطان،
  - (۴) فَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا أَمَامَ الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ رَخِيسٌ! پس زندگی دنیا در برابر زندگی جاودانی، بسیار ارزان است!
- ۳۷- «أَعْرِضْ عَنْ هَوَى نَفْسِكَ حَتَّى لَا يَصِلَ ضَرْزُهُ إِلَى قَلْبِكَ!»: (سراسری ریاضی ۹۳)
- (۱) از هواهای نفس خود اعراض کن، تا به دل تو زیان نرساند!
  - (۲) از هوای نفس خود روی برگردان، تا زیان آن به قلبت نرسد!
  - (۳) از خواهش‌های نفس خویش پرهیز کن، تا ضررش به قلب تو نرسد!
  - (۴) از خواهش نفسانی خویش دوری کن، تا ضررهایش را به دل تو نرساند!
- ۳۸- «مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ تَظَاهَرُهُ بِالْغَفْلَةِ عَنْ أَخْطَاءِ الْآخَرِينَ!»: (سراسری هنر ۹۳ - با تغییر)

- (۱) بهترین کار یک انسان بخشنده، تظاهر کردن به بی‌اطلاعی است در مورد خطاهای دیگران!
- (۲) از بهترین کارهای انسان کریم، تظاهر کردن اوست به عدم اطلاع درباره اشتباهات دیگران!
- (۳) از برترین اعمال نیک اشخاص بخشنده این است که اشتباهات دیگران را نادیده بگیرند!
- (۴) برترین اعمال شخص کریم این است که در مورد خطاهای دیگران، بی‌اطلاع باشد!

### ۳۹- «إِصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»:

- (۱) صبر کنید تا خداوند بین ما داوری کند و او بهترین داوران است!
- (۲) صبر داشته باشید که الله بین ما داوری کند و او نیکوترین داور است!
- (۳) صبر پیشه کنید تا الله بین ما حاکم باشد؛ زیرا او حاکم خوبی است!
- (۴) صبور باشید که خداوند بین ما حکم خواهد کرد که بهترین حاکمان است!

### ۴۰- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) عَلَيْكَ أَنْ يَشْفَلَكَ عَيْبُكَ عَنْ عُيُوبِ الْآخَرِينَ: باید که عیب تو، تو را از عیب‌های دیگران بازدارد،
- (۲) وَ لَا يَشْفَلَكَ مَقَامُكَ وَ لَا يَغُزُّكَ مَالُكَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا: و در این دنیا، مقام، تو را به خود مشغول نکرد و مال، تو را مغرور نکرد،
- (۳) وَ تَعَظَّمَ اللَّهُ كَمَا عَظَّمَ اللَّهُ نَفْسَكَ: و خداوند را بزرگ بداری، همان‌طور که خودت بزرگی،
- (۴) فَهَكَذَا إِذَا تَمَوَّتَ يَكُونُ رَسُولُ اللَّهِ أَنِيسَكَ: و این‌گونه است که زمان مرگ، مونس رسول خدا می‌شوی!

(سراسری ریاضی ۸۷ - با تغییر)



۴۱- عَيْنُ الْخَطَا:

(سراسری انسانی ۸۷)

- ۱) أليس العلم أحب إليك من الثروة؟ آیا نزد تو علم محبوبتر از ثروت نیست؟
- ۲) الله أعلم بما تعمل في كل زمن: خداوند بر آنچه در هر زمان انجام می‌دهیم، آگاه‌تر است!
- ۳) هذان البلدان أكبر بلدين شاهدتهما: این دو شهر از شهرهای بزرگی هستند که آنها را شناخته‌ام!
- ۴) إن أحسن التلاميذ من يساعدون الآخرين: بهترین دانش‌آموزان کسانی هستند که به دیگران کمک می‌کنند!

۴۲- عَيْنُ الصَّحِيح:

(سراسری ریاضی ۸۹)

- ۱) عباد الرحمن هم الذين يشكرون الله على نعماته دائماً: همواره بندگان خدای رحمان او را بر نعمتش شکرگزار هستند!
- ۲) و إن عبادتهم عبادة الأحرار و هي أفضل العبادات: و عبادت آن‌ها مثل آزادگان است که عبادت برتر شناخته می‌شود،
- ۳) يعبدون الله و يحبونه لأن حب الله أمر فطري للعباد: خدا را عبادت می‌کنند، چون بندگان فطرتاً او را دوست دارند،
- ۴) فعلى الإنسان أن يتحوز من كل عبودية إلا لله تعالى: انسان باید از هر عبودیتی جز برای الله تعالی آزاد شود،

۴۳- «الذي يقوم بالغيبة فهو يتركب عملاً قبيحاً يسبب بئس التفرقة بين الناس»

- ۱) آن‌که برای غیبت‌کردن برمی‌خیزد، عمل زشتی را مرتکب می‌شود که تفرقه را بین مردم گسترش می‌دهد!
- ۲) کسی که اقدام به غیبت می‌کند، کار زشتی را مرتکب می‌شود که باعث پراکندن تفرقه بین مردم می‌شود!
- ۳) هر کس برای غیبت بلند می‌شود، کار زشتی را مرتکب شده است که باعث تفرقه بین مردم می‌شود!
- ۴) کسی که غیبت می‌کند، مرتکب کار زشتی شده است که باعث پراکندن تفرقه در میان مردم می‌شود!

۴۴- «الذين يستمعون إلى الغيبة كمن يفتاب»:

- ۱) هر کس به غیبت گوش می‌کند، مانند این است که غیبت می‌کند!
- ۲) کسانی که به غیبت گوش می‌دهند، همچون کسی هستند که غیبت می‌کند!
- ۳) آنان که غیبت را می‌شنوند، مانند این است که خود غیبت می‌کنند!
- ۴) کسانی که به غیبت گوش می‌دهند، مانند کسی هستند که غیبت کرده است!

۴۵- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) أتترك التجسس في أمور الآخرين فهذا من كبائر الذنوب: تجسس در کار دیگران را رها کن، چون از بزرگ‌ترین گناهان است!
- ۲) من علائم المؤمن احترام المؤمنين عند غيابهم: از نشانه‌های مؤمن، احترام گذاشتن به مؤمنان در هنگام نبودنشان است!
- ۳) لماذا تقومين بهذا العمل الذي يغضب ربك؟ چرا اقدام به این کاری که پروردگارت را به خشم می‌آورد، می‌کنی؟!
- ۴) لا تعيبوا الناس و كونوا مشغولين بعبوبكم الكثيرة: از مردم عیب‌جویی نکنید و به عیب‌های زیاد خود مشغول باشید!

منهوم و مکلمه

۴۶- «أكبر العيب أن تعيب ما فيك مثله» هذه العبارة تَمَنَعْنَا عَنْ .....

- العجب (۱) سوء الظن (۲) الغيبة (۳) الفسوق (۴)

۴۷- عَيْنُ الْأَقْرَبِ مِنْ مَفْهُومِ عِبَارَةِ «أكبر العيب أن تعيب ما فيك مثله»:

- ۱) آینه چون نقش تو بنمود راست/ خودشکن آئینه‌شکستن خطاست!
- ۲) عیب گسان منگر و احسان خویش/ دیده فروبر به گریبان خویش!
- ۳) عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت/ که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت!
- ۴) عیب باشد، عیب خود بگذاشتن / پس نظر بر عیب هر کس داشتن!

۴۸- عَيْنُ الْأَنْسَبِ فِي مَفْهُومِ آيَةِ الشَّرِيفَةِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ»:

- ۱) من از صبا و چمن بدگمان نمی‌گشتم/ زمانه در دلم افکند بدگمانی را!
- ۲) بدگمانی در حق مرد خدا / موجب بغد از خدا گردد تو را!
- ۳) ز شیطان بدگمان بودن نوید نیک‌فرجامی است/ چو خون در هر رگی باید دواند این بدگمانی را!
- ۴) چنین باشد انجام کردار بد/ بداندیش را بی‌گمان، بد رسد!

#### ٤٩- عَيْنُ الْخَطَا:

- (١) تسمية الناس بالأسماء القبيحة ← السخرية  
(٣) ذُكِرَ عيوب الناس بكلام خفي ← العجب

#### ٥٠- عَيْنُ عِبَارَةٍ لَا تُنَاسِبُ الْعِبَارَاتِ الْأُخْرَى:

- (١) إعجاب المرء بنفسه دليل على ضعف عقله!  
(٣) إِنَّ الذَّنْبَ لِلْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنَ الْعَجَبِ!

#### ٥١- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ مَفْهُومِ عِبَارَةٍ «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَدَبَتْ نَفْسُهُ»:

- (١) الَّذِي لَيْسَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ، لَهُ حَيَاةٌ صَعْبَةٌ!  
(٣) بَعْضُ النَّاسِ لَا يَحْتَبِرُونَ الَّذِي لَهُ الْخُلُقُ الْحَسَنُ!

#### ٥٢- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ مَفْهُومِ عِبَارَةٍ «لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ»:

- (١) إِنَّ اللَّهَ يُعْفِزُ ذُنُوبَ الَّذِينَ لَهُمْ خُلُقٌ حَسَنٌ!  
(٣) صَاحِبُ الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ لَا يَدْخُلُ النَّازِ أَيْدًا!

#### ٥٣- «عَاتِبَ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ» عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْمَفْهُومِ:

- (١) بَدَىَ لِي كَيْفَ كَرَدْتُمْ تَوَانِي بِأَيْدِي بَسِي!  
(٣) بَرَادِرُ أَنْ بُوَدَ كُو رُوْزِ سَخْتِي / تُو رَا يَارِي كَنْدِ دَرِ تَنْگِ بَخْتِي!

#### ٥٤- عَيْنُ الْجَوَابِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلسُّؤَالِ: «كَمْ سَعَرَ هَذَا الْقَمِيصُ؟»

- (١) تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفِ تُوْمَانٍ!  
(٢) سَيِّدَتِي يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِّيَاتِ!  
(٣) سِتُّونَ أَلْفِ تُوْمَانٍ!  
(٤) هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ جَدًّا!

#### ٥٥- عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ الْحَوَارَاتِ:

- (١) كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟ ← أَعْطَيْتَنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِثْلَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا!  
(٢) أَرِيدُ سِرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ! ← عِنْدَنَا بِخَمْسِينَ أَلْفِ تُوْمَانٍ!  
(٣) الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ ← يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِّيَاتِ!  
(٤) بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ الْفَسَاتِينُ؟ ← خَمْسَةٌ وَ ثَمَانُونَ أَلْفِ تُوْمَانٍ!

### درک مطلب

#### النص الأول

إنَّ أَوَّلَ مَسْئُولِيَّةِ لِلْمَرْأَةِ عِنَايَتُهَا بِالْأُسْرَةِ، فَإِنَّ الْأَخْلَاقِيَّاتِ الَّتِي نَرَاهَا (مِ بِنِينِمْ أَنْهَا رَا) خَارِجَ الْمَنْزِلِ لَيْسَتْ إِلَّا نَتِيجَةُ لِلْبَذْرِ الْأَوَّلِ الَّتِي بَدَّرْتَهُ الْأُمُّ فِي الْبَيْتِ! فَالْأُمُّ تُرَسِّمُ فِي ذَهْنِ الطِّفْلِ الْغَايَاتِ الَّتِي سَيَتَّبِعُهَا (أَزْ أَنْهَا يَبْرُوْزِ خَوَاهِدِ كَرْدِ) فِي حَيَاتِهِ، وَ لِذَلِكَ نَعْتَقِدُ أَنَّ الْإِصْلَاحَ الْحَقِيقِيَّ لِلْأُمَّةِ هُوَ تَرْبِيَةُ الْبِنْتِ! إِضَافَةً إِلَى ذَلِكَ فَمِنْ الْمَسْئُولِيَّاتِ الْأُخْرَى لِلْمَرْأَةِ مُشَارَكَتُهَا فِي الْخَدْمَاتِ الْإِجْتِمَاعِيَّةِ وَ مِنْ أَفْضَلِهَا مُكَافَحَةُ (مَبَارَزَةُ) الْفَقْرِ وَ مُكَافَحَةُ الْجَهْلِ وَ مُكَافَحَةُ الْفَرَضِ!

(سراسری انسانی ٨٧- با تغییر)

#### ٥٦- «الأمُّ المثلثة هي التي ..... عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) تَجَمَّعَ بَيْنَ الْمَسْئُولِيَّاتِ الْإِجْتِمَاعِيَّةِ وَ الْأُسْرِيَّةِ!  
(٣) لَا تَعْمَلُ خَارِجَ الْبَيْتِ وَ تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ لَهَا أَوْلَادٌ كَثِيرُونَ!

#### ٥٧- «كَيْفَ تَتَحَقَّقُ مُكَافَحَةُ الْفَرَضِ مِنْ جَانِبِ الْأُمِّ؟» عَيْنُ الْخَطَا:

- (١) إِذَا عَلَّمَتْ أَبْنَاءَهَا الْاجْتِنَابَ عَنِ الْجَرَائِمِ!  
(٣) حِينَ أَصْبَحَتْ طَبِيبَةً وَ عَالِجَتِ الْأَمْرَاضِ!

#### ٥٨- «إِنَّ ..... الْمَجْرَمَ ..... سَعِيدَةً ..... طَرِيقَ حَيَاتِهِ» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (١) يَتَوَكَّلُ / بِأَخْلَاقٍ / يَقُومُ بِ- (٢) يَتَغَيَّرُ / بِأُمُورٍ / يَنْجَحُ (٣) يَرْتَكِبُ / ثِقَافَةً / يَتَغَيَّرُ (٤) يَتَمَتَّعُ / بِأُسْرَةٍ / يَتَغَيَّرُ

## ٥٩- المقصود من النص هو .....

- (١) إحترام الأم في المجتمع!
- (٢) عدم أهمية تربية البنين في تقدم المجتمع!
- (٣) إختصاص التربية بالبنات!
- (٤) أهمية دور الأم في إصلاح المجتمع!

### النص الثاني

من أهم المشكلات التي يواجهها الإنسان هي مشكلة تلوث (ضد النظافة) البيئة، فبعد أن نجح الإنسان في تحسين معيشته واجه مشكلات عديدة و ذلك نتيجة جهله من أسلوب المحافظة على سلامة البيئة، فلماذا علينا تدارك الموضوع قبل فوات الوقت فالحقوق البيئية ذات وجهين، بمعنى أن من حقنا على الطبيعة أن نتولى الكشف عن أسرارها و من حق الطبيعة علينا أن نحافظ عليها من التلوث. (سراسرى تيرى ٨٧)

## ٦٠- نستنبط من النص أن .....

- (١) الحياة قد تحسنت بعد ما سخر الإنسان الطبيعة!
- (٢) مشكلة البيئة تحل، بشرط عدم استخراج أسرار الطبيعة!
- (٣) التلوث من ثمرات سيطرة الإنسان على الطبيعة و البيئة و هذا أمر طبيعي!
- (٤) العلم من جهة، حسن الأوضاع و من الجهة الأخرى القى الإنسان في بئر يصعب الخروج منها!

## ٦١- تحوّلت الأمور في البيئة إلى ضد مصالح الإنسان .....

- (١) حين تزك الإنسان الطبيعة و إهتم بنفسه!
- (٢) بعدما كثرت المشكلات المعيشية و لم تحل!
- (٣) بعد الاختراعات الصناعية و سيطرة الإنسان على الطبيعة!
- (٤) حين نسي الإنسان أن من واجباته دراسة أوضاع البيئة و تغييراتها!

## ٦٢- «علينا تدارك الموضوع قبل فوات الوقت» يفهم من العبارة أنه .....

- (١) قد فات زمن الإصلاح فلذلك جبرانه من المحالات!
- (٢) تدارك فرصة تحسين الأوضاع من واجباتنا الأساسية!
- (٣) لم تنقضى الفرصة أبداً، فعندنا مجال واسع في هذا الأمر!
- (٤) إمكان تحسين أوضاع البيئة موجود ولكن بشرط الإسراع!

## ٦٣- عيّن الخطأ:

- (١) كان مقدار التلوث في الماضي أكثر من زمننا هذا!
- (٢) أصبح التلوث من الموضوعات الخطرة لحياء الإنسان!
- (٣) الإنسان بأعماله الجنونية لا يسمح للآخرين أن يتنعموا بالبيئة!
- (٤) لا يعلم الإنسان طريق الاستفادة من البيئة فيخربها بعض الأحيان!

### النص الثالث

كثيرون منا لا يهتمون بصغائر الأمور و لا ينتبهون لخطئهم و غفلتهم إلا بعد أن ينزل بهم الأذى (اذيت)، فيسارعون إلى تلافي ما حدث عنهم، ولكن لا يظفرون بشيء و لا يصلون (نمى رسند) إلى نتيجة! ذلك لأنهم لم يتدبروا (چاره انديشى نكرند) الأمر و هو صغير لا اعتقادهم أنه غير مهم لا يستحق الالتفات (توجه)، و كثير من الحوادث المرة التي تحدث بين الأصدقاء و الأقارب (خويشان) تُشأ في الغالب عن أسباب حقيرة. لو سارع أصحابها إلى حلها قبل أن تعظم لزالَتْ (از بين مى رفت) و مُجيتْ (از بين مى رفت) دون أن تترك أثراً أليماً، أو تنتهي إلى شر عظيم و الأمة كالفرد، إذا أهملت شؤونها تُصبخ الصغائر كبيرة فينفذ في صفوفها الاضطراب و الخلل فيطمع فيها الآخرون. (سراسرى هنر ٩٢- با تغيير)

## ٦٤- متى تظهر مطامع الأعداء علينا؟ عندما .....

- (١) ضَعُفت أسباب استحكام صفوف الشعب!
- (٢) يسيطر الخوف و الاضطراب على أفراد الأمة!
- (٣) لا نتدبر الأمور و لم نحاول لتعظيمها و هي صغيرة!
- (٤) نهتم بصغائر الأمور و لا ننتبه (توجه نكنيم) إلى الأخطاء و الغفلات!

## ٦٥- ما هو واجبنا أمام الأخطاء؟

- (١) يجب أن نحاول حتى لا نرتكب خطأ!
- (٢) يلزم أن نهملها حتى لا تعظم و تكبر!
- (٣) المحاولة لفحوها و جبرانها حين صدرت عنا!
- (٤) التدبر حتى نجد أسباب نشأها لنجتنبها!

## ٦٦- عيّن الصحيح:

- (١) سبب جميع الغفلات أمر صغير حقير!
- (٢) زُفَّ السرور العظيمة أسهل من إيجادها!
- (٣) إذا كبر الخطأ الصغير فلا يمكن تصحيحه!
- (٤) سبب اهتمامنا بصغائر الأمور خطوتنا و غفلتنا!

## ٦٧- عَيْنُ الْأَقْرَبِ إِلَى مَفْهُومِ النَّصِّ:

- (١) فَمَنْ نَامَ لَمْ تَنْتَظِرْهُ الْحَيَاةُ.  
(٢) أَعْظَمَ الدُّنُوبِ اسْتِصْغَارَ الدُّنْبِ.  
(٣) أَفْضَلَ الْمَجْدِ اسْتِحْقَاقَ الشَّرُورِ.

## قواعد

## ٦٨- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي جَمْعِ الْأَسْمَاءِ:

- (١) أَعْظَمَ ← عَظْمَاءُ      (٢) مَشْهُورٌ ← مَشَاهِيرُ      (٣) مَنْظَرَةٌ ← مَنْائِرُ      (٤) أَفْضَلُ ← أَفْضَالُ

## ٦٩- عَيْنُ كَلِمَةٍ لَيْسَتْ اسْمَ التَّفْضِيلِ:

- (١) أَحَبُّ      (٢) أَحْسَنُ      (٣) أَقْوَى      (٤) أَضْفَرُ

## ٧٠- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (١) أَحْسَنُ ← مَوْثٌ ← حَسَنِيٌّ      (٢) أَعْلَى ← مَوْثٌ ← عَلِيٌّ  
(٣) أَحْضَرُ ← مَوْثٌ ← حَضْرِيٌّ      (٤) أَضْفَرُ ← مَوْثٌ ← صَغْرِيٌّ

## ٧١- اِتْتِخَابُ «اسْمِ الْفَاعِلِ، اسْمِ التَّفْضِيلِ وَاسْمِ الْمَكَانِ» عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (١) مَقْلَبٌ، أُنْفَعٌ، مَنَازِلُ      (٢) مَفْرَحٌ، حَسَنِيٌّ، مَخْزَنُ  
(٣) مَهْتَدِيٌّ، أَفْضَلُ، مَحْسِنُ      (٤) جَهَّالٌ، أَقْرَبُ، بَيْتُ

## ٧٢- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ «مَشَاهِدِ، حُرَاسِ، مَجَامِعِ» عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (١) اسْمُ الْفَاعِلِ، اسْمُ الْمَبَالِغَةِ، اسْمُ الْمَكَانِ      (٢) اسْمُ الْمَكَانِ، اسْمُ الْفَاعِلِ، اسْمُ الْفَاعِلِ  
(٣) اسْمُ الْفَاعِلِ، اسْمُ الْفَاعِلِ، اسْمُ الْمَكَانِ      (٤) اسْمُ الْمَكَانِ، اسْمُ الْمَبَالِغَةِ، اسْمُ الْمَكَانِ

## ٧٣- «كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جَنْدِيَّ سَابُورَ فِي خُوزِسْتَانَ أَكْثَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ» عَيْنُ مَا لَيْسَ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ:

- (١) اسْمُ الْمَكَانِ      (٢) اسْمُ التَّفْضِيلِ      (٣) اسْمُ الْفَاعِلِ      (٤) اسْمُ مَوْثٍ

## ٧٤- عَيْنُ عِبَارَةٍ لَيْسَ فِيهَا اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (١) الْغَيْبَةُ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ!  
(٢) إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ تَمْلِكُ لُغَةً خَاصَّةً تَتَكَلَّمُ بِهَا مَعًا!  
(٣) الزَّرَافَةُ تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً!  
(٤) هَذِهِ الْقَرْيَةُ لَهَا أَرْبَعُ مَدَارِسٍ صَغِيرَةٍ لِلْبَنِينَ وَالتَّنَاتِ!

## ٧٥- عَيْنُ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْمَكَانِ:

- (١) فِي مَتَجَرِّ زَمِيلِي سِرَاوِيلٌ أَفْضَلُ!  
(٢) هَذَا الشَّاعِرُ شِيرَازِيٌّ الْقَوْلُ وَ لَهُ أَشْعَارٌ رَافِعَةٌ!  
(٣) لَا تَطْلُبِ الْعِلْمَ لِلْوَصُولِ إِلَى مَنَاصِبِ دُنْيَوِيَّةٍ!  
(٤) هَذِهِ الْأَقْلَامُ الْعَرَبِيَّةُ لَيْسَتْ مَنَاسِبَةً لِلْأَطْفَالِ!

## ٧٦- عَيْنُ عِبَارَةٍ لَيْسَتْ فِيهَا كَلِمَةٌ تَدُلُّ عَلَى التَّفْضِيلِ:

- (١) ﴿أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾      (٢) فَقِيَةٌ وَاحِدَةٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!  
(٣) إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ!  
(٤) إِغْفَلْ لِذُنُوبِكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا!

## ٧٧- عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ التَّفْضِيلِ مَعًا:

- (١) فَضَّلَ الْعَالِمُ عَلَيَّ غَيْرَهُ كَفَضَّلَ النَّبِيُّ عَلَيَّ أُمَّتَهُ!  
(٢) سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ!  
(٣) ﴿أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيَّ زَسْوَلَهُ وَ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ﴾      (٤) ﴿وَ أَدْخَلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾

## ٧٨- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

- (١) ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِالْمَهْتَدِينَ﴾: اسْمُ التَّفْضِيلِ، مَذْكَرٌ، خَبَرٌ      (٢) ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾: اسْمُ الْفَاعِلِ، مَوْثٌ، مِضَافٌ إِلَيْهِ  
(٣) مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْعَطَّارِ: اسْمُ الْمَبَالِغَةِ، مَذْكَرٌ، مِضَافٌ إِلَيْهِ      (٤) الذَّلْفَيْنِ حَيَوَانَ ذَكِّيَّ يُحِبُّ مَسَاعِدَةَ الْإِنْسَانِ: اسْمُ الْمَفْعُولِ، مَوْثٌ، مَفْعُولٌ بِهِ

## ٧٩- عَيْنُ كَلِمَةٍ «خَيْرٍ» لَيْسَتْ اسْمَ التَّفْضِيلِ:

- (١) الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ!  
(٢) رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرًا!  
(٣) ﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾      (٤) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ!

٨٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾: اسم الفاعل، الجمع السالم للمذكّر، مفعول به
- (٢) ﴿قَالَ إِنِّي أَغْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾: اسم التفضيل، مذكّر، خبر
- (٣) ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْفَخْلَصِينَ﴾: اسم الفاعل، الجمع السالم للمذكّر، صفت
- (٤) الْكُتُبِ بَسَاتِينِ الْعُلَمَاءِ: اسم المكان، الجمع السالم للمذكّر، خبر

٨١- عَيْنُ الْخَطَأِ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطْأٍ: ﴿إِجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾

- (١) مجرور بحرف الجرّ
- (٢) الجمع السالم للمذكّر
- (٣) اسم التفضيل
- (٤) اسم الفاعل

٨٢- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (١) أَكْبَرَ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ!
- (٢) فَقَدْ حَزَمَ اللَّهُ تَعَالَى الْاسْتِهْزَاءَ بِالْآخِرِينَ!
- (٣) هَذَا السَّرْوَالُ قِيمَتُهُ غَالِيَةٌ جَدًّا أَعْطَيْتَنِي أَرْخَصَ مِنْهُ!
- (٤) ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْزُهُ عَلَى اللَّهِ﴾

٨٣- عَيْنٌ اسْمُ الْمَكَانِ فِي مَحَلِّ الْمَفْعُولِ بِهِ:

- (١) بَنِي الْمَسْجِدِ فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ لِاِكْتِسَابِ الثَّوَابِ!
- (٢) حَضَرَتْ فِي مَحَافِلٍ عِلْمِيَّةٍ حَتَّى حَصَلَتْ عَلَى دَرَجَاتٍ عَالِيَةٍ!
- (٣) عَرَفْتُ مَكْتَبَةً كَبِيرَةً فِي مَدِينَةِ طَهْرَانَ فِيهَا كُتُبٌ قِيَمَةٌ!
- (٤) ذَلِكَ مَتَجَرٌّ زَمِيلِي، لَهٗ سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ!

٨٤- عَيْنٌ اسْمُ تَفْضِيلٍ يَخْتَلِفُ مَحَلُّهُ الْإِعْرَابِيُّ:

- (١) أَرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا، هَذِهِ الْأَسْعَاذُ غَالِيَةٌ!
- (٢) مَا سَمِعْتُ الْأَخْبَارَ، هَلْ يُمْكِنُ أَنْ تَقُولَ لِي أَهْمُهَا؟!
- (٣) إِنِّي لَا أَحِبُّ هَذِهِ اللَّوْحَةَ، هَلْ يَوْجَدُ أَجْمَلُ مِنْهَا؟!
- (٤) فِي سَفَرِي إِلَى بِلَادٍ فِي أَوْرُوبَا شَاهَدْتُ أَجْمَلَ غَابَاتِهَا!

٨٥- عَيْنٌ عِبَارَةٌ جَاءَ فِيهَا اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ مَعًا:

- (١) ﴿سَبِحَانَ الَّذِي أَسْرَى بَعْدَهُ لِيلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾
- (٢) ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾
- (٣) ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾
- (٤) ﴿وَوَجَدْتَهُمْ بِالَّذِي هِيَ أَحْسَنُ مِنْ رَيْبِكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾

٨٦- عَيْنُ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ:

- (١) الْخَلَّاقِ، الطَّيَّارِ ← اسم المبالغة
- (٢) الْمُنْكَرِ، الْفَضْئِعِ ← اسم المكان
- (٣) الْمُخْلِصِ، الصَّالِحِينَ ← اسم الفاعل
- (٤) الْأَخْفَرِ، الْآخَرَ ← اسم التفضيل

٨٧- عَيْنُ الْخَطَأِ، حَوْلَ عِبَارَةِ «مَقْبَرَةٌ وَادِي السَّلَامِ فِي النَّجْفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ»:

- (١) الْأَشْرَفِ: اسم التفضيل، صفت
- (٢) أَكْبَرِ: اسم التفضيل، مجرور بحرف الجرّ
- (٣) الْمَقَابِرِ: اسم المكان، مضاف إليه
- (٤) الْعَالَمِ: اسم الفاعل، مجرور بحرف الجرّ

٨٨- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي اسْتِخْدَامِ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

- (١) فَاطِمَةُ كَبْرَى مِنْ بَنَاتِ هَذَا الصَّفِّ!
- (٢) أُخْتِي الْكَبْرَى تَعْمَلُ فِي مَطْبَعَةٍ صَغِيرَةٍ!
- (٣) مَرْيَمُ أَعْلَمُ مِنْ صَدِيقَتِهَا!
- (٤) دِمَاوَنْدُ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيرَانَ!

٨٩- عَيْنٌ عِبَارَةٌ جَاءَ فِيهَا اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ مَعًا:

- (١) الْمَخْرَزَ مَكَانَ نَجْعَلُ فِيهِ أَشْيَاءَ مُخْتَلِفَةً حَتَّى نَحْفَظَ مِنْهَا!
- (٢) مَرَقَدَ الْإِمَامِ الثَّامِنِ فِي مَدِينَةِ مَشْهَدٍ فِي خِرَاسَانَ!
- (٣) الْفَلَاحَ يَعْمَلُ فِي الْمَزَارِعِ وَالْمَوْطَفَ يَعْمَلُ فِي الْإِدَارَاتِ!
- (٤) جَاءَ شُرَطِيُّ الْمُرُورِ وَ أَمَرْنَا بِالْعَبُورِ مِنْ مَعْرِ الْقَشَاةِ!

٩٠- «فِي تَصَادُمِ السِّيَّارَتَيْنِ جَرَّخَ أَقْلٌ مِنْ عَشْرَةِ طُلَّابِ إِيرَانِيِّينَ وَ أَحَدٌ مَسْؤُولِي الْاِسْتِقْبَالِ». عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ:

- (١) اسم الفاعل
- (٢) اسم المبالغة
- (٣) اسم التفضيل
- (٤) اسم المفعول

٩١- عَيْنٌ كَلِمَةٌ «خَيْرٌ» لَيْسَتْ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (١) إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ!
- (٢) ﴿لَوْ أَمَّنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾
- (٣) الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ!
- (٤) عَصْفُورٌ فِي الْيَدِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرَةِ عَلَى الشَّجَرَةِ!

٩٢- عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ:

- (١) السَّلَامَ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ: صفت
- (٢) ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾: مفعول به
- (٣) سَيِّدَ الْقَوْمِ خَادِمِهِمْ فِي الشَّفَرِ: خبر
- (٤) حَسَنَ السُّؤَالِ نَصَفَ الْعِلْمِ: مضاف إليه

**۱- گزینه ۲»**

اولاً چون «یشخر» فعل غایب است، گزینه (۱) را که فعل در آن به صورت مخاطب آمده، رد می‌کنیم. ثانیاً چون آخر فعل، ساکن گرفته است متوجه می‌شویم که باید آن را به صورت نهی (امر منفی) ترجمه کنیم. پس «نباید مسخره کند» درست است.

**معنی عبارت:** «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی، گروه دیگر را مسخره کند!»

**۲- گزینه ۲»**

کلمه «عسی» به معنای «چه بسا، شاید و ...» است و «آن یکتوئا» هم یعنی «باشند».

**معنی عبارت:** «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی، گروه دیگر را مسخره کند شاید که آن‌ها از ایشان (گروه دیگر) بهتر باشند».

**۳- گزینه ۲»**

کلمه «لَحْم» به معنای «گوشت» و جمع آن «لَحوم» است و کلمه «مَیْت» به معنای «مرده» و جمع آن «أموات» است.

**معنی عبارت:** «آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادرش را که مرده است، بخورد؟!»

**۴- گزینه ۳»**

«عَجَب» به معنای «خودپسندی» است و «خَفِی» هم یعنی «پنهانی».

**معنی عبارت:** «باید از خودپسندی دوری کنیم و نباید عیب‌های دیگران را با سخن پنهانی بیان کنیم!»

**۵- گزینه ۲»**

«أَحْسَن» بر وزن «أَفْعَل» است و چون بعد از آن «مِن» آمده است، باید آن را «بهتر» معنی کنیم نه «بهترین».

**معنی عبارت‌ها:** (۱): زیرا بعضی گمان‌ها گناه هستند / (۲): گاهی میان مردم کسی است که از ما بهتر است! / (۳): از نام‌گذاری مردم با نام‌های زشت دوری کنید! / (۴): برای کشف رازهای مردم به خاطر رسواکردن آن‌ها، تلاش نکنید!

**۶- گزینه ۳»**

کلمه «أَعْلَم» بر وزن «أَفْعَل» و اسم تفضیل است پس باید آن را «داناتر» ترجمه کنیم: «پروردگار تو، نسبت به کسی که از راهش گمراه شده، آگاه‌تر است!»

**ترجمه سایر گزینه‌ها:** (۱): با سخن حکیمانه به راه پروردگارت دعوت کن! / (۲): با روشی که بهتر است با آنان گفت‌وگو کن! / (۴): او نسبت به هدایت‌شدگان آگاه‌تر است!

**۷- گزینه ۱»**

**معنی عبارت:** «هر کس اخلاقش بد باشد، خودش را .....».

**معنی گزینه‌ها:** (۱): عذاب می‌دهد / (۲): نیکو می‌کند / (۳): قرار می‌دهد / (۴): لقب می‌دهد. کاملاً واضح است که گزینه (۱) عبارت را به درستی کامل می‌کند.

**۸- گزینه ۳»**

**معنی عبارت:** «از ..... بپرهیزید، زیرا خداوند نامیدن دیگران با اسم‌های زشت را دوست ندارد!»

**معنی گزینه‌ها:** (۱): بدگمانی / (۲): تجسس / (۳): مسخره کردن / (۴): خودپسندی. با توجه به «نامیدن دیگران با اسم‌های زشت» می‌فهمیم که کلمه مناسب «الاستهزاء» است!

**۹- گزینه ۴»**

**معنی عبارت:** «ما نباید کسی را مسخره کنیم: زیرا ..... بهتر از ما!»

**معنی گزینه‌ها:** (۱): شاید باشد / (۲): شاید باشد / (۳): چه بسا باشد / (۴): نمی‌باشد

با توجه به معنی عبارت، فعل منفی مناسب این عبارت نیست. پس گزینه (۴) جواب صحیح است.

**نکته**

«قد» وقتی همراه فعل مضارع بیاید معنی «شاید، گاهی و ...» می‌دهد که با «عسی» و «زَئِما» مترادف می‌شود!

**۱۰- گزینه ۲»**

**معنی عبارت:** «غیبت از گناهان ..... و از مهم‌ترین دلایل قطع ..... بین مردم است!»

**معنی گزینه‌ها:** (۱): رسواکردن - تجسس / (۲): بزرگ (کبیره) - ارتباط / (۳): پنهانی - نام‌گذاری / (۴): آلوده‌شدن به گناه - تلاش. با توجه به معنی عبارت، گزینه (۲) کامل‌کننده آن است.

**۱۱- گزینه ۲»**

**معنی عبارت:** «عمومیت ..... بزرگی در خیابان ولی‌عصر دارد و کفش‌های زیبایی می‌فروشد!»

**معنی گزینه‌ها:** (۱): چاپخانه / (۲): فروشگاه / (۳): موزه / (۴): راهرو. با توجه به قسمت آخر جمله که در آن گفته شده «کفش زیبا می‌فروشد»، کلمه «مَتَجَر» (فروشگاه) کامل‌کننده آن است!

**۱۲- گزینه ۱»**

**معنی عبارت:** «قیمت این لباس‌های زنانه بسیار بالاست برای این‌که آن‌ها از بهترین ..... است!»

**معنی گزینه‌ها:** (۱): جنس‌ها / (۲): کارت‌ها / (۳): ملافه‌ها / (۴): آزمایشگاه‌ها. کاملاً واضح است که گزینه (۱) مناسب‌ترین کلمه برای تکمیل جمله است.

**۱۳- گزینه ۱»**

**معنی عبارت:** «هفتاد و شش ..... یازده مساوی است با شصت و پنج!»

**معنی گزینه‌ها:** (۱): منها / (۲): به علاوه / (۳): علاوه بر / (۴): تقسیم بر. کاملاً واضح است که گزینه (۱) درست است:  $۶۵ - ۱۱ = ۷۶$

**۱۴- گزینه ۱»**

**معنی عبارت:** «این شلوار از نظر جنس بهتر است به همین دلیل از بقیه شلوارها ..... است!»

**معنی گزینه‌ها:** (۱): گران‌تر / (۲): ارزان‌تر / (۳): میانه‌روتر / (۴): سودمندتر. با توجه به «بهترین جنس» پس از بقیه شلوارها «گران‌تر» می‌شود!

**۱۵- گزینه ۲»**

در گزینه (۲) آمده است: «اَتِّهَامِ زَدَنِ یَکِ شَخْصٍ به شخص دیگر بدون دلیل» که این موضوع همان «سوءظن» یا «بدگمانی» است نه «تجسس».

**معنی سایر گزینه‌ها:** (۱): مردم این شاعر بزرگ را «لسان‌الغیب» نامیده‌اند! / (۳): غیبت به خوردن گوشت برادر مرده مؤمنان، تشبیه می‌شود! / (۴): برخی از مردم قطع ارتباط بین دوستان خود را زشت نمی‌دانند!

**۱۶- گزینه ۲»**

**صورت سؤال:** «در مورد مترادف کلمات درست را مشخص کن!» در گزینه (۲) «خیراً» به معنای «بهتر» است که با «أَفْضَل» مترادف است!

**بررسی سایر گزینه‌ها:** (۱): «خفی» معنای «پنهان» می‌دهد که با «گریه» به معنای «زشت» مترادف نیست! / (۳): «إثم» به معنای «گناه» یا «فسوق» که به معنای «آلودگی به گناه» است مترادف نیست! / (۴): «التَّوَّاصِل» به معنای «ارتباط» است که با «الاحترام» مترادف نیست!

**۱۷- گزینه «۱»** **صورت سؤال:** «گزینه درست را درباره متضاد کلمه مشخص کن.» «ضَلَّ» به معنای «گمراه شد» یا «اهتدی» به معنای «هدایت شد» متضاد است.

**ترجمه سایر گزینه‌ها:** (۲): دور شد / (۳): آموزش خواست / (۴): پس گرفت  
**۱۸- گزینه «۱»** **صورت سؤال:** «عبارتی را مشخص کن که در آن دو فعل متضاد از نظر معنی آمده است!» در گزینه (۱) فعل «يَحِبُّ» (دوست دارد) با «يَكْرَهُ» (زشت می‌داند) متضاد هستند: «آیا کسی دوست دارد که مردم به او لقب‌هایی را بدهند که ناپسند می‌داند؟»

**معنی سایر گزینه‌ها:** (۲): مؤمن از دیگران عیب‌جویی نکرده و آن‌ها را مسخره نمی‌کند! / (۳): خداوند آن‌چه را که باعث قطع ارتباط بین مؤمنین می‌شود، حرام کرده است! / (۴): بزرگ‌ترین عیب آن است که از چیزی عیب‌جویی کنی که مانند آن در توست!

**۱۹- گزینه «۴»** **صورت سؤال:** «درباره کلماتی که زیرش خط کشیده شده، خطا را مشخص کن!» «کبائر» جمع مکسر بوده و مفرد آن «کبیره» است نه «کبیر»!

**بررسی سایر گزینه‌ها:** (۱): «الاستهزاء» مترادف «السُّخْرِيَّة» و به معنای «مسخره کردن» است! / (۲): «مَيْت» به معنای «مرده» بوده و جمع آن «أموات» است. متضاد آن هم «حَي» به معنای «زنده» است. / (۳): «محاولة» به معنای «تلاش کردن» مترادف «سعي» است!

**۲۰- گزینه «۴»** «القبيحة» و «الكرهية» هر دو به معنای «زشت» با هم مترادف هستند نه متضاد!

**بررسی سایر گزینه‌ها:** (۱): «بئس (چه بد است!)» معنی «چه خوب است!» / (۲): الخفي (پنهان) معنی الظاهر (آشکار) / (۳): التَّوَّاصِل (ارتباط) معنی التَّقَاتِع (بریدن)

**۲۱- گزینه «۱»** **ترجمه کلمات:** «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید - لا يَسْخَرُوا: نباید مسخره کند - قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ: قومی، قوم دیگری را - عَسَى: شاید که - آن یکتوئا: باشند - خيراً منهم: بهتر از آن‌ها»  
**خطاهای گزینه‌ها:** (۲): ایمان می‌آورد «آمَنُوا» فعل ماضی است نه مضارع. - «أقوام» «قوم» در عبارت اصلی مفرد است. - «نبايد ... مسخره کنید» «لا يَسْخَرُوا» فعل غایب است نه مخاطب. - «یکدیگر» «منهم» یعنی «از آن‌ها» - «زیرا» «عَسَى» یعنی «شاید»

(۳): «کسانی که ایمان آورده‌اند» جمله حالت خطابي دارد - «قومی» «قوم» دوم ترجمه نشده است!

(۴): زیرا (مانند گزینه ۲) - «شما» جمله غایب است نه مخاطب.

**۲۲- گزینه «۱»** **ترجمه کلمات:** «علینا: باید، بر ماست - أن نَبْتَعِدَ: دوری کنیم - العجب: خودپسندی - أن لا نَذْکُرَ: بیان نکنیم - عیوب الآخرین: عیب‌های دیگران - کلام خفی: سخن پنهانی»

**خطاهای گزینه‌ها:** (۲): «پرهیز کنیم» ترجمه مناسبی برای «أَنْ نَبْتَعِدَ» نیست! - «عیب» «عیوب» جمع است نه مفرد! - «مردم» ترجمه درستی برای «الآخرین» نیست! / (۳): «دور کنیم» «نَبْتَعِدَ» یعنی «دور شویم» - «عیب» (مانند گزینه ۲) - «دیگری» «الآخرین» جمع است نه مفرد! - «کلام خود» (در عبارت عربی «کلام» ضمیر ندارد!) - «مخفیانه»: «خفی: صفت است نه قید.» / (۴): «دوری می‌کنیم» «علینا» ترجمه نشده است!

**۲۳- گزینه «۳»** **ترجمه کلمات:** «بعض الناس: برخی مردم - «تعیین الآخرین»: از دیگران عیب‌جویی می‌کنند. «يَلْقَوْنَهُمْ بِالْقَابِ قَبِيحَةً: به آن‌ها لقب‌هایی زشت می‌دهند. «بئس العمل»: چه بد کاری است!

**خطاهای گزینه‌ها:** (۱): «بسیاری» ترجمه مناسبی برای «بعض» نیست. - «لقب‌های زشت می‌دهند» (ضمیر «هم» ترجمه نشده است!) - «آنان» «هو» ضمیر مفرد است. - «بدکار» ترجمه درستی برای «بئس العمل» نیست. / (۲): «بیان می‌کنند» ترجمه درستی برای «تعیین» نیست. - «لقب» «القاب» جمع است نه مفرد. - «بدترین کار» (مانند گزینه ۱) / (۴): «مردمی» «بعض» ترجمه نشده است. - «لقب» (مانند گزینه ۲) - «کارشان» «العمل» ضمیر ندارد! - «بسیار بد» ترجمه درستی برای «بئس» نیست!

**۲۴- گزینه «۳»** **ترجمه کلمات:** «سَمَّيت: نامیده شده است - «بَسْتَبَ: به دلیل - وجود الآيتين»: وجود دو آیه - «فيها»: در آن.

**خطاهای گزینه‌ها:** (۱): «می‌نامند» «سَمَّيت» فعل مجهول و ماضی است! - «آیاتی که» ترجمه مناسبی برای «الآيتين» نیست! / (۲): «نامیده‌اند» (مانند گزینه ۱) / (۴): «آیاتی که» (مانند گزینه ۱)

**۲۵- گزینه «۱»** **ترجمه کلمات:** «أعرف: می‌شناسم - يَحاولُ: تلاش می‌کند - أسرار: رازها - جيران: همسایگان (ج «جار» - يَفْضَحْهُمْ: برای رسوا کردن آن‌ها، برای این که آن‌ها را رسوا کند.

**خطاهای گزینه‌ها:** (۲): «می‌شناختم» «أعرف» مضارع است نه ماضی استمراری. - فهمیدن (فهمیدن معادل «کشف» نیست). - «راز» «أسرار» جمع است نه مفرد. - «همسایه‌ها» «جيرانه» ضمیر متصل دارد! - «تلاش می‌کرد» «يَحاولُ» مضارع است نه ماضی استمراری. / (۳): «آشنا شدم» (مانند گزینه ۲) - «همسایه‌اش» «جيران» جمع است نه مفرد! «تلاش می‌کرد» (مانند گزینه ۲) - «او را» «هم» ضمیر جمع است نه مفرد! / (۴): «راز» (مانند گزینه ۲) - «همسایگان» (مانند گزینه ۲) - «و آن‌ها را» (باید نوشته شود: «برای این که آن‌ها را»)

**۲۶- گزینه «۴»** **ترجمه کلمات:** «أكبر العيب: بزرگ‌ترین عیب - أن تعيب: که عیب‌جویی کنی - ما: آن‌چه را که - فيك مثله: شبیه آن در توست.

**خطاهای گزینه‌ها:** (۱): «عیب بزرگی» «أكبر» اسم تفضیل است پس معنی آن «بزرگ‌ترین» است - «در خودت هست» «مثله» ترجمه نشده است! / (۲): «از کسی که» «ما» معنی «چیزی که» می‌دهد! - «مانند خودت» «فيك» ترجمه نشده است! / (۳): «عیب بزرگی» (مانند گزینه ۱) - «آن که» (مانند گزینه ۲) - «شبهه توست» (مانند گزینه ۲)



**۲۷- گزینه «۳»**

**ترجمه کلمات:** «لَا يَغْتَبُ»: نباید غیبت کنید (با این که فعل غایب است اما در این جا به خاطر «بَغَضَكُمْ بَعْضاً» به صورت مخاطب ترجمه می شود) - «بَغَضَكُمْ بَعْضاً»: از یکدیگر - «أُحِبُّ»: آیا دوست دارد - «أَحَدَكُمْ»: یکی از شما - «أَنْ يَأْكُلَ»: که بخورد - «لَحْمَ أَخِيهِ»: گوشت برادرش را - «مَيْتًا»: که مرده است!

**خطاهای گزینه ها:** (۱): «غیبت نمی کنند» («لَا يَغْتَبُ» فعل نهی است و باید دستوری ترجمه شود) - «دوست دارند» («يُحِبُّ» فعل مفرد است!) - «برادر مرده خود» («مَيْتًا» صفت «أَخِيهِ» نیست چون «ال» ندارد!) / (۲): «نبايد ... غیبت کنند» (باید به صورت مخاطب باشد) - «دوست دارند» (مانند گزینه ۱). ضمناً در گزینه های ۱ و ۲، «أَحَدَكُمْ» ترجمه نشده است. / (۴): «هرگز» (اضافی است) - «برادر مرده اش» (مانند گزینه ۱) - «خورده شود» («أَنْ يَأْكُلَ» مجهول نیست)

**۲۸- گزینه «۴»**

**ترجمه کلمات:** «مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابٍ»: از مهم ترین دلایلی که - «تَسَبَّبَ»: باعث می شود - «قَطَعَ التَّوَاضُلَ»: قطع ارتباط - «بَيْنَ النَّاسِ»: بین مردم - «ذُنُوبَ نَزْتِكَيْهَا»: گناهیانی است که مرتکب می شوید.  
**خطاهای گزینه ها:** (۱): «مهم ترین» («مِنْ» ترجمه نشده است!) - «عاملی» («أَسْبَابٍ» جمع است!) - «گناهی» («ذُنُوبَ» جمع است نه مفرد!) / (۲): «دلیل مهمی» («أَهَمِّ» اسم تفضیل است و باید «مهم ترین» ترجمه شود!) - «ارتباطات» («التَّوَاضُلَ» مفرد است نه جمع!) - «مرتکب شده ایم» («نَرْتَكِبُ» مضارع است نه ماضی) / (۳): «مهم ترین عاملی» (مانند گزینه ۱) - «ارتباطات» (مانند گزینه ۲) - «شده است» («تَسَبَّبَ» مضارع است نه ماضی).

**۲۹- گزینه «۴»**

**خطاهای گزینه ها:** (۱): «کسانی هستند که» («مَنْ» در این جا مفرد ترجمه می شود، چون بعدش ضمیر مفرد «هُوَ» آمده است!) - «می باشند» («قَدْ» وقتی همراه فعل مضارع بیاید، معنی «شاید، گاهی» و ... می دهد که در ترجمه نیامده است.) / (۲): «نصیحت کرده اند» («تَنْصَحُ» فعل مضارع است نه ماضی - «نصیحت می کنند») (۳): «در آیات خداوند» («أَوَّلًا» «اللَّهُ» فاعل است و باید به صورت فاعل ترجمه شود، ثانیاً «آیات» آخرش ضمیر دارد - «خداوند در آیاتش» - «حرام شده است» («حَرَّمَ» مجهول نیست - «حرام کرده است»)

**۳۰- گزینه «۲»**

«أَفْضَلَكُمْ» یعنی «برترین شما!» - «برترین شما کسی است که ...»

**۳۱- گزینه «۴»**

**خطاهای گزینه ها:** (۱): «بزرگ ترین قاره» («قَارَات» جمع است - «بزرگ ترین قاره ها») - «در جهان» (لفظ «در» اضافی است.) / (۲): «بلندترین قله های ایران» («أَوَّلًا» «جَبَلٍ» مفرد است، ثانیاً «فی» ترجمه نشده است - «بلندترین کوه در ایران») / (۳): «سود می رساند» («أَنْفَع» اسم تفضیل است نه فعل - «سودمندترین آن هاست»)

**۳۲- گزینه «۲»**

**ترجمه کلمات:** «اللَّهُمَّ» خدایا، خداوند! - «كَمَا» همان طور که - «حَسَنَتٌ» نیکو کردی - «خَلَقِي»: آفرینش مرا - «حَسُنَ»: نیکو کن - «خَلَقِي»: اخلاق مرا

**خطاهای گزینه ها:** (۱): «خداوند» (باید نوشته می شد: «خدایا») - «نیکو گرداند» («حَسَنَتٌ» فعل مخاطب است نه غایب) - «نیکو کرد» («حَسُنَ» فعل

امر است!) / (۳): «خدای من» (ضمیر «مَنْ» اضافی است!) - «نیکو می کنی» («حَسَنَتٌ» فعل ماضی است!) / (۴): «مرا به نیکو آفریدی» («أَوَّلًا» «حَسَنَتٌ» فعل است نه اسم! ثانیاً «خَلَقَ» فعل نیست)

**۳۳- گزینه «۲»**

«أَتَقَمُّ» فعل متکلم وحده (اول شخص مفرد) است و ضمناً مجهول هم نیست: «کامل کنم»

**۳۴- گزینه «۱»**

**خطاهای گزینه ها:** (۲): «أَوَّلًا» «أَنْ يَكُونُوا» یعنی «باشند»، ثانیاً «منهم» یعنی «از آنان» / (۳): «بدترین» (ترجمه مناسبی برای «بئس» نیست - «چه بد عملی است، آلوده شدن به گناه!») / (۴): «ستمگر است» («مَنْ الظَّالِمِينَ» از «ستمگران» است.)

**۳۵- گزینه «۳»**

**ترجمه کلمات:** «يَجِبُ»: باید - «أَنْ نُظَنَّرَ»: بنگریم - «فِي عِيُوبِ أَقْسِنَا»: در عیب های خودمان - «حَتَّى نُغْفَلَ»: تا غافل شویم - «عَنْ عِيُوبِ الْآخِرِينَ»: از عیب های دیگران - «لَأَنْ»: زیرا - «مَنْ يُظَنَّرَ»: هر کس نگاه کند - «فِي عِيُوبِ النَّاسِ»: در عیب های مردم - «يُنْتَسِ»: فراموش می کند (از ریشه «ن س ي» است) - «عِيُوبِ نَفْسِهِ»: عیب های خودش  
**خطاهای گزینه ها:** (۱): «فقط» (اضافی است) - «اگر به عیوب مردم ...» (کلاً جمله باید به صورت «غایب» آورده می شد) - ضمناً «حَتَّى نُغْفَلَ عَنْ عِيُوبِ الْآخِرِينَ» ترجمه نشده است. / (۲): «يَجِبُ» (ترجمه نشده است) - «غفلت ...» («حَتَّى نُغْفَلَ» فعل است) - «خود را» («عِيُوبِ» ترجمه نشده است - «عیوب خود را») - «فراموش کرده است» («يُنْتَسِ» ماضی نیست) / (۴): «زیرا نگاه کردن در ...» (ساختار جمله کلاً با جمله اصلی تفاوت دارد)

**۳۶- گزینه «۴»**

«أَوَّلًا» کلمه «بسیار» اضافی است، ثانیاً «متاع» به معنی «کالا» در ترجمه نیامده است! «زندگی دنیا در مقابل آخرت جز کالای ارزانی نیست!»

**۳۷- گزینه «۲»**

**ترجمه کلمات:** «أَعْرَضَ عَنْ»: روی برگردان - «هُوَئِ نَفْسِكَ»: هوای نفست - «حَتَّى لَا يَصِلَ»: تا نرسد - «ضَرْزَرَهُ»: زبانش - «إِلَى قَلْبِكَ»: به قلبت

**خطاهای گزینه ها:** (۱): «هواهای نفس» («هُوَئِ» مفرد است نه جمع!) - «زیان نرساند» («أَوَّلًا» «لَا يَصِلَ» یعنی «نرسد»، ثانیاً «ضَرْزَرَهُ» آخرش ضمیر دارد!) / (۳): «خواهش های نفس» (مانند گزینه ۱) / (۴): «نفسانی» («نفس» مضاف الیه است نه صفت!) - «ضررهایش» («ضَرَر» مفرد است نه جمع!) - «نرساند» («حَتَّى لَا يَصِلَ» یعنی «نرسد!»)

**۳۸- گزینه «۲»**

**ترجمه کلمات:** «مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالٍ»: از برترین کارها - «الکریم»: انسان بخشنده - «تَظَاهَرَهُ بِالْغَفْلَةِ»: تظاهر کردن او به بی خبری - «أَخْطَاءُ الْآخِرِينَ»: خطاهای دیگران  
**خطاهای گزینه ها:** (۱): «بهترین کار» («أَوَّلًا» «مِنْ» ترجمه نشده است، ثانیاً «اعمال» جمع است نه مفرد!) - «تظاهر کردن» («تَظَاهَرَهُ» آخرش ضمیر دارد!) - «یک انسان بخشنده» («يَكُ» اضافی است!) / (۳): «اعمال نیک» («نیک» اضافی است) - «اشخاص» («الکریم» مفرد است نه جمع!) - «نادیده بگیرند» (باید به صورت مفرد ترجمه شود!) / (۴): «برترین» (مانند گزینه ۱) - «بی اطلاع باشد» (باید نوشته شود: تظاهر به بی اطلاعی کند!)

**۳۹- گزینه ۱****ترجمه کلمات:** «إصبروا» صبر کنید - «حَتَّى

يُخَکِّمَ»: تا داوری کند - «خَيْرَ الحاکمین»: بهترین داوران

**خطاهای گزینه‌ها:** (۲): «داور» («الحاکمین» جمع است نه مفرد!) /

(۳): «حاکم» (مانند گزینه ۲) - «خوبی» («خیر» در این جا معنی «بهترین»

می‌دهد!) / (۴): «حکم خواهد کرد» («حَتَّى یحکم» فعل مستقبل نیست!) /

**۴۰- گزینه ۱****خطاهای گزینه‌ها:** (۲): «مقام» («مقامک» با

خودش ضمیر دارد ← مقام تو) - «مشغول نکرد»، «مغرور نکرد» («لا

يُشْغِلُ» و «لا یغْزُ» مضارع هستند!) - «مال» («مَالک» با خودش ضمیر دارد

← مال تو): «مقامت تو را مشغول نکند و مالت تو را در این دنیا فریب

ندهد!» / (۳): «خودت بزرگی» («عَظَمَ اللهُ نَفْسکَ» یعنی «خداوند تو را بزرگ

داشته است!» / (۴): «زمان مرگ» («تَموت» فعل مضارع است ← زمانی

که بمیری) - «مونس رسول خدا می‌شوی» («یَکُونُ» فعل غایب است ←

رسول خدا مونس تو می‌شود!)

**۴۱- گزینه ۳****اولاً «اکبر» اسم تفضیل است و باید «بزرگ‌ترین»**

ترجمه شود، ثانیاً «شاهدت» یعنی «دیدهام» نه «شناخته‌ام»: این دو شهر،

بزرگ‌ترین شهرهایی‌اند که دیدهام!

**۴۲- گزینه ۴****خطاهای گزینه‌ها:** (۱): «اولاً هم الّذین»

(همان کسانی‌اند که) ترجمه نشده است، ثانیاً «یشکرون» فعل مضارع

است ولی به صورت اسم (شکرگزار) ترجمه شده است. ثالثاً «نعمایه»

جمع است نه مفرد: «بندگان خداوند رحمان همان کسانی‌اند که

خداوند را پیوسته به خاطر نعمت‌هایش شکر می‌کنند!» / (۲): «عبادت

برتر شناخته می‌شود» (اولاً «شناخته می‌شود» در عبارت عربی وجود

ندارد! ثانیاً «أفضل» باید «برترین» ترجمه شود!): «و آن برترین عبادات

است!» / (۳): ترجمه داده شده از لحاظ ساختاری اشکال دارد: «خداوند

را عبادت می‌کنند چون محبت خداوند امری فطری برای بندگان است!»

**۴۳- گزینه ۲****ترجمه کلمات:** «الَّذی»: کسی که - «یَقومُ بی»: اقدام می‌کند - «یرتکبُ»: انجام می‌دهد - «عملاً قبیحاً»: کار زشتی -

«یَسبُ» باعث می‌شود - «بَتَّ»: گسترش، پراکندن

**خطاهای گزینه‌ها:** (۱): «برمی‌خیزد» (فعل «یقوم» با حرف «ب» آمده پس معنای

آن «اقدام می‌کند» است!) - «یَسبُ» (ترجمه نشده است!) / (۳): «بلند می‌شود»

(مانند گزینه ۱) - «مرتکب شده است» («یرتکبُ» مضارع است!) «بَتَّ» (ترجمه

نشده است!) / (۴): «غیبت می‌کند» («یقوم بی» ترجمه نشده است!) - «مرتکب ...

شده است» (مانند گزینه ۳).

**۴۴- گزینه ۲****ترجمه کلمات:** «الَّذین»: کسانی که - «یَسْتَمعونَ

إلی»: گوش می‌دهند - «کَفَنَ»: مانند کسی است - «یَغتابُ»: غیبت می‌کند.

**خطاهای گزینه‌ها:** (۱): «هر کس» («الَّذین» جمع است نه مفرد!) - «گوش

می‌کند» («یستمعون» جمع است نه مفرد!) - «مانند این است»

«کَفَنَ» یعنی «مانند کسی»!) / (۳): «می‌شنوند» (ترجمه دقیقی

برای «یستمعون» نیست!) - «مانند این است» (مانند گزینه ۱) - «خود»

(اضافی است) - «غیبت می‌کنند» («یغتاب» فعل مضارع مفرد است

نه جمع!) / (۴): «غیبت کرده است» («یغتاب» مضارع است نه ماضی!)

**۴۵- گزینه ۱****اولاً «أمور» جمع است، پس «کار» غلط است؛**

ثانیاً «کِبائر الذّنوب» یعنی «گناهان کبیره» نه «بزرگ‌ترین گناهان»!

**۴۶- گزینه ۱****صورت سؤال:** «این عبارت ما را از ..... منع

می‌کند!»

**معنی عبارت:** «بزرگ‌ترین عیب آن است که از چیزی که مانند آن در خودت

هست، عیب‌جویی کنی!»

**مفهوم عبارت:** «انسان‌ها گاهی اصلاً عیب‌های خود را نمی‌بینند و خود را

بدون عیب و نقص می‌دانند و پیوسته دنبال عیب‌های دیگران هستند. این،

خودش بزرگ‌ترین عیب است!»

**معنی گزینه‌ها:** (۱): خودپسندی / (۲): بدگمانی / (۳): غیبت /

(۴): آلوده شدن به گناه. مشخص است کسی که عیب‌های خودش را نمی‌بیند،

انسانی «خودپسند» است و این عبارت، ما را از خودپسندی نهی می‌کند.

**۴۷- گزینه ۴****معنی عبارت:** «بزرگ‌ترین عیب آن است که از

چیزی که مانند آن در خودت هست، عیب‌جویی کنی!» کاملاً واضح است

که مفهوم این عبارت در گزینه (۴) آمده است!

**۴۸- گزینه ۲****معنی آیه شریفه:** «ای کسانی که ایمان آورده‌اید

از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید!» این آیه مؤمنان را از سوءظن و بدگمانی

نسبت به دیگران نهی می‌کند که این مفهوم در گزینه (۲) دیده می‌شود!

**۴۹- گزینه ۳****گفتن عیب‌های مردم با کلام پنهانی»**

ارتباطی با «عجب» یعنی «خودپسندی» ندارد بلکه «غیبت» است!

**بررسی سایر گزینه‌ها:** (۱): نامیدن مردم با اسم‌های زشت ←

مسخره کردن / (۲): اتهام زدن یک شخص به شخص دیگر بدون دلیل

← بدگمانی / (۴): تلاش برای کشف اسرار مردم ← تجسس

**۵۰- گزینه ۲****صورت سؤال:** «عبارتی را مشخص کن که با

عبارت‌های دیگر تناسب ندارد!»

**معنی گزینه‌ها:** (۱): خودپسندی انسان دلیل ضعف عقل اوست! /

(۲): اگر انسان دارای نقص به عیب خود پی ببرد، حتماً کامل می‌شود! /

(۳): برای مؤمن گناه بهتر از خودپسندی است! / (۴): کسی که در دلش

ذره‌ای غرور باشد، وارد بهشت نمی‌شود! گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) درباره

غرور و خودپسندی‌اند که ارتباطی با گزینه (۲) ندارد!

**۵۱- گزینه ۱****معنی عبارت:** «هر کس اخلاقی بد باشد خودش

را عذاب می‌دهد!»

**مفهوم عبارت:** «انسان بد اخلاق بیشتر از بقیه، خودش را آزار می‌دهد و

زندگی را برای خودش سخت می‌کند!»

**معنی گزینه‌ها:** (۱): کسی که اخلاق خوب ندارد، زندگی سختی دارد! /

(۲): انسان بد اخلاق مردم را شکنجه می‌دهد! / (۳): برخی از مردم کسی را که

اخلاق خوب دارد، دوست ندارند! / (۴): بد اخلاقی تنها صاحبش را آزار می‌دهد

و دیگران را عذاب نمی‌دهد! مفهوم عبارت داده شده در گزینه (۱) آمده است

و بقیه گزینه‌ها اگرچه درست هستند ولی ارتباطی با عبارت اصلی ندارند.

**۵۲- گزینه ۲**

**معنی عبارت:** «در ترازوی اعمال، چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیک نیست!»  
**مفهوم عبارت:** «مهم‌ترین عامل در نزدیکی به خداوند و سعادت‌مندی، اخلاق نیک است!»

**معنی گزینه‌ها:** (۱): خداوند گناهان کسانی را که اخلاق خوب دارند، می‌آمرزد ← شاید درست باشد ولی ارتباطی با عبارت اصلی ندارد. / (۲): نزدیک‌ترین مردم در روز قیامت به بهشت، کسی است که اخلاق خوب دارد ← درست است چون در ترازوی اعمال، اخلاق نیک ارزش بالایی دارد. / (۳): صاحب اخلاق خوب هرگز وارد جهنم نمی‌شود ← ارتباطی با عبارت داده‌شده ندارد! / (۴): اخلاقت را خوب کن تا مردم از تو راضی شوند ← ارتباطی با عبارت داده‌شده ندارد!

**۵۳- گزینه ۱**

**معنی عبارت:** «برادرت را با خوبی کردن به او سرزنش کن!»

**مفهوم عبارت:** «اگر می‌خواهی کسی را سرزنش کنی با لطف و محبت این کار را انجام بده و بدی را با بدی پاسخ نده.» این مفهوم در گزینه (۱) بیان شده است!

**۵۴- گزینه ۴**

**صورت سؤال:** «قیمت این پیراهن چند است؟»  
**معنی گزینه‌ها:** (۱): قیمت‌ها از ۷۵ هزار تومان شروع می‌شود تا ۸۵ هزار تومان! / (۲): خانم! قیمت براساس جنس‌ها فرق می‌کند! / (۳): ۶۰ هزار تومان! / (۴): این قیمت‌ها واقعاً بالاست! کاملاً واضح است که گزینه (۴) جواب مناسبی نیست چون در جواب این سؤال باید یک قیمت گفته شود!

**۵۵- گزینه ۲**

**صورت سؤال:** «براساس گفت‌وگوها، غلط را مشخص کن»

**معنی گزینه‌ها:** (۱): مبلغ چه قدر شد؟ ← پس از تخفیف ۲۲۰ هزار تومان به من پرداخت کن! / (۲): شلوارهایی بهتر از این‌ها می‌خواهم ← ما ۵۰ هزار تومان داریم! / (۳): قیمت‌ها بالاست ← قیمت براساس اجناس فرق می‌کند! / (۴): این لباس‌های زنانه چند تومان است؟ ← ۸۵ هزار تومان. سؤال و جوابی که در گزینه (۲) آمده با هم ارتباط ندارند؛ لذا این گزینه، غلط است!

**متن اول**

اولین مسئولیت زن توجه او به خانواده است، پس اخلاق‌هایی که آن‌ها را بیرون از خانه می‌بینیم چیزی نیست جز نتیجه بذر نخستینی که مادر آن را در خانه کاشته است. مادر در ذهن کودک، اهدافی را که از آن‌ها در زندگی‌اش پیروی خواهد کرد، ترسیم می‌کند. به همین دلیل معتقدیم که اصلاح حقیقی برای ملت، تربیت دختر است. علاوه بر آن از مسئولیت‌های دیگر زن، مشارکت او در خدمات اجتماعی است و از برترین آن‌ها مبارزه با فقر، نادانی و بیماری است.

**۵۶- گزینه ۱**

**ترجمه صورت سؤال:** مادر نمونه کسی است که  
**معنی گزینه‌ها:** (۱): بین مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی پیوند برقرار می‌کند / (۲): با بیماری‌ها مبارزه می‌کند و پزشک می‌شود و تربیت کودکانش را رها می‌کند / (۳): بیرون از خانه کار نمی‌کند و دوست دارد که فرزندان بسیاری داشته باشد / (۴): به مسئولیت‌های اجتماعی

اهمیت نمی‌دهد (توجه نمی‌کند) و به تربیت فرزندانش می‌پردازد  
**توضیح:** طبق متن، اولین مسئولیت زن توجه او به خانواده است و از دیگر مسئولیت‌های او مشارکت در خدمات اجتماعی است، پس مادر نمونه کسی است که هر دو را با هم انجام دهد یعنی گزینه (۱).

**۵۷- گزینه ۲**

**ترجمه صورت سؤال:** مبارزه با بیماری از طرف مادر چگونه محقق می‌شود؟ (گزینه اشتباه را مشخص کن).  
**معنی گزینه‌ها:** (۱): هنگامی که به فرزندانش دوری کردن از میکروب‌ها را یاد دهد. / (۲): هنگامی که کودک مریض شود و پزشکان او را درمان کنند. / (۳): هنگامی که پزشک شود و بیماری‌ها را درمان کند. / (۴): هنگامی که با سلامتی به تربیت کودکش بپردازد.

**توضیح:** صورت سؤال عنوان کرده که «چگونه مبارزه با بیماری از جانب مادر محقق می‌شود» و در گزینه (۲) می‌بینیم که پزشک بیماری را درمان می‌کند و ارتباطی با مادر ندارد؛ پس این گزینه غلط است.

**۵۸- گزینه ۴**

**ترجمه صورت سؤال:** اگر ..... مجرم ..... خوشبخت ..... مسیر زندگی‌اش. (پاسخ صحیح را برای جای خالی مشخص کن).

**معنی گزینه‌ها:** (۱): تو گل کند / به اخلاقی / انجام می‌دهد / (۲): تغییر بکند / به کارهایی / موفق می‌شود / (۳): مرتکب شود / فرهنگی / تغییر می‌کند / (۴): بهره‌بردار / از خانواده‌ای / تغییر می‌کند

**توضیح:** با بررسی کلمات موجود در گزینه‌ها، فقط گزینه (۴) معنای عبارت را کامل می‌کند.

**ترجمه:** اگر مجرم از خانواده‌ای خوشبخت بهره‌بردار، مسیر زندگی‌اش تغییر می‌کند.

**۵۹- گزینه ۴**

**ترجمه صورت سؤال:** هدف متن ..... است.  
**معنی گزینه‌ها:** (۱): احترام گذاشتن به مادر در جامعه / (۲): اهمیت نداشتن تربیت پسران در پیشرفت جامعه / (۳): اختصاص دادن تربیت به دختران / (۴): اهمیت نقش مادر در اصلاح جامعه

**توضیح:** متن، اهمیت نقش مادر در اصلاح جامعه را بیان می‌کند، چرا که اصلاح امت را در تربیت دختر می‌داند که به وسیله مادر انجام می‌شود و هم‌چنین نقش‌های دیگر مادر را در اجتماع بیان می‌کند. ولی سایر گزینه‌ها به ترتیب درباره «احترام مادر»، «بی‌اهمیت بودن تربیت پسران» و «اختصاص دادن تربیت به دختران» هستند که همگی اشتباه‌اند.

**متن دوم**

از مهم‌ترین مشکلاتی که انسان با آن مواجه می‌شود، مشکل آلودگی محیط‌زیست است. پس از این‌که انسان در بهبود وضعیت زندگی‌اش موفق شد، با مشکلات فراوانی مواجه شد که آن نتیجه ناآگاهی او از شیوه محافظت از سلامت محیط‌زیست بود. به همین دلیل، ما باید قبل از دست دادن زمان، این موضوع را اصلاح کنیم. حقوق محیط‌زیست دوسویه است؛ به این معنی که حق ما نسبت به طبیعت این است که متولّی کشف رازهای آن شویم و حق طبیعت بر ما این است که آن را از آلودگی محافظت کنیم.

**۶۰- گزینه ۴****ترجمه صورت سؤال:** از متن استنباط می‌کنیم

که .....

**معنی گزینه‌ها:** (۱): زندگی بهبود یافت پس از آن که انسان بر طبیعت چیره شد / (۲): به شرط استخراج نکردن رازهای طبیعت، مشکل محیط‌زیست حل می‌شود / (۳): آلودگی از نتایج تسلط انسان بر طبیعت و محیط‌زیست است و این امری طبیعی است / (۴): علم از جهتی اوضاع را خوب کرد (بهبود داد) و از جهتی دیگر انسان را در چاهی انداخت که خروج از آن سخت است **توضیح:** چون در متن آمده است که انسان پس از بهبود وضعیت زندگی‌اش، با مشکلاتی روبه‌رو شد، پس نتیجه می‌گیریم علم از جهتی به انسان کمک کرده است و از جهتی او را به سختی انداخته است.

**۶۱- گزینه ۳****ترجمه صورت سؤال:** کارها برخلاف منافع انسان

در محیط‌زیست تغییر یافت .....

**معنی گزینه‌ها:** (۱): هنگامی که انسان طبیعت را رها کرد و به خودش اهمیت داد / (۲): پس از این که مشکلات زندگی زیاد شد و حل نشد / (۳): بعد از اختراعات صنعتی و تسلط انسان بر طبیعت / (۴): هنگامی که انسان فراموش کرد که مطالعه‌ی اوضاع محیط‌زیست و تغییرات آن از وظایف اوست

**۶۲- گزینه ۴****ترجمه صورت سؤال:** ما باید قبل از فوت وقت،

موضوع را حل و فصل کنیم.

از این عبارت فهمیده می‌شود که .....

**معنی گزینه‌ها:** (۱): زمان اصلاح از دست رفته است و برای همین جبران آن از محالات است / (۲): جبران زمان بهبود اوضاع از وظایف اساسی ماست / (۳): زمان هرگز از دست نرفته است، در این راستا (موضوع) فرصت گسترده‌ای داریم / (۴): امکان بهبود اوضاع محیط‌زیست وجود دارد ولی به شرط سرعت‌دادن (به کار)

**توضیح:** طبق صورت سؤال قبل از، از دست دادن زمان باید جبران کنیم،

یعنی باید به کار سرعت بدهیم. (گزینه ۴)

**۶۳- گزینه ۱****ترجمه صورت سؤال:** گزینه اشتباه را مشخص کن.

**معنی گزینه‌ها:** (۱): مقدار آلودگی در گذشته بیشتر از زمان ما بود. / (۲): آلودگی از موضوعات خطرناک برای زندگی انسان شد. / (۳): انسان با کارهای جنون‌آمیزش به دیگران اجازه نمی‌دهد که از محیط‌زیست بهره ببرند. / (۴): انسان شیوه استفاده از محیط‌زیست را نمی‌داند و گاهی اوقات آن را خراب می‌کند.

**توضیح:** کاملاً مشخص است که آلودگی در گذشته خیلی کم‌تر از الآن بوده است. چون هنوز اختراعات صنعتی به وجود نیامده بودند. ۳ گزینه دیگر هم به موارد درستی اشاره کرده‌اند.

**متن سوم**

بسیاری از ما به کارهای کوچک اهمیت نمی‌دهند و متوجه خطا و غفلت خود نمی‌شوند، مگر پس از این که اذیت شوند، و به تلافی آن چه بر آن‌ها گذشته می‌شتابند. ولی به چیزی دست نمی‌یابند و به نتیجه‌ای نمی‌رسند و آن برای این است که آنان برای کار چاره‌اندیشی نکردند و آن طبق اعتقادشان کوچک است و اهمیتی ندارد و شایسته توجه نیست.

بسیاری از حوادث تلخی که بین دوستان و نزدیکان به وجود می‌آید اغلب از دلایلی کوچک نشأت می‌گیرند. اگر یاران (عاملان) آن به حلس می‌شتافتند، قبل از این که بزرگ شود از بین می‌رفت و محو می‌شد بدون این که اثری دردناک بر جای گذارد یا به شری بزرگ منتهی شود و اامت مانند فرد است اگر در کارهایش کوتاهی شود (خطاهای) کوچک، بزرگ می‌شوند و اضطراب و آشفتگی در صفوف آن نفوذ می‌کند و دیگران در آن طمع می‌کنند.

**۶۴- گزینه ۱****ترجمه صورت سؤال:** چه زمانی طمع‌های

دشمنان بر ما آشکار می‌شود؟ هنگامی که .....

**معنی گزینه‌ها:** (۱): دلایل استحکام صفوف ملت ضعیف شود / (۲): ترس و اضطراب بر افراد اامت چیره شود / (۳): برای کارها چاره‌اندیشی نکنیم و برای بزرگ کردن آن‌ها در حالی که کوچک‌اند، تلاش نکنیم / (۴): به کارهای کوچک اهمیتی دهیم و متوجه اشتباهات و غفلت‌ها نباشیم

**توضیح:** طبق خط آخر متن، وقتی اضطراب و آشفتگی در صفوف ملت نفوذ کند و استحکام آن ضعیف شود، دیگران در آن طمع می‌ورزند. (گزینه ۱)

**۶۵- گزینه ۳****ترجمه صورت سؤال:** وظیفه ما در برابر اشتباهات

چیست؟

**معنی گزینه‌ها:** (۱): باید تلاش کنیم (بکوشیم) تا اشتباهی مرتکب نشویم. / (۲): لازم است که به آن‌ها بی‌اهمیت باشیم (واگذاریم) تا بزرگ نشوند. / (۳): تلاش برای از بین بردن و جبران آن‌ها هنگامی که از ما سر زد (انجامش دادیم). / (۴): چاره‌اندیشی (اندیشیدن) تا دلایل به وجود آمدن آن‌ها را پیدا کنیم برای این که از آن‌ها دوری کنیم.

**توضیح:** طبق متن که گفته است: «عاملان اشتباه به حل آن بشتابند و قبل از آن که بزرگ شود و اثر دردناکی بر جای بگذارد محوش کنند» درمی‌یابیم که وقتی اشتباهی از ما سر زد باید سعی کنیم تا جبران‌ش کنیم.

**۶۶- گزینه ۳****ترجمه صورت سؤال:** گزینه صحیح را مشخص

کن.

**معنی گزینه‌ها:** (۱): علت همه اختلافات (مشکلات) قضیه‌ای کوچک و ناچیز است. / (۲): برطرف کردن شرهای بزرگ راحت‌تر از به وجود آوردنشان است. / (۳): هنگامی که اشتباه کوچک، بزرگ شود، جبران آن ممکن نیست. / (۴): دلیل توجه ما به کارهای (خطاهای) کوچک، اشتباه و غفلت ما است.

**توضیح:** با توجه به متن اگر خطای کوچکی به موقع جبران نشود و بزرگ شود، می‌تواند مشکلات بزرگ‌تری را به وجود بیاورد! و جبران آن سخت می‌شود. البته عبارت‌های موجود در سایر گزینه‌ها به خودی خود نادرست هستند.

**۶۷- گزینه ۲****ترجمه صورت سؤال:** نزدیک‌ترین را به مفهوم

متن مشخص کن.

**معنی گزینه‌ها:** (۱): هر کس بخواهد، زندگی منتظر او نمی‌ماند. / (۲): بزرگ‌ترین گناهان، کوچک‌شمردن گناه است. / (۳): برترین بزرگی، ناچیزشمردن بدی‌ها است. / (۴): عاقل کسی است که از گناهان دوری کند.

**توضیح:** طبق متن کوچک‌شمردن بعضی مسائل باعث ایجاد مشکل بین دوستان و نزدیکان می‌شود، پس اگر گناهی کوچک شمرده شود می‌تواند عواقب سنگینی داشته باشد که گزینه (۲) بیانگر آن است.

**۶۸- گزینه «۱»**

اسم‌های تفضیلی که بر وزن «أفعل» هستند، غالباً بر وزن «أفعل» جمع بسته می‌شوند. پس: **أَعْظَمُ** ← جمع ← **أَعْظَمُونَ**

**۶۹- گزینه «۴»**

کلمه‌ای که بر وزن «أفعل» است اگر معنی «رنگ» بدهد اسم تفضیل نیست. مانند «أضفر» (زرد) در گزینه (۴).

**۷۰- گزینه «۳»**

اسم تفضیل در حالت مذکر بر وزن «أفعل» و در حالت مؤنث بر وزن «فعلی» می‌آید مانند گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) اما رنگ‌ها در حالت مذکر، بر وزن «أفعل» و در حالت مؤنث بر وزن «فغلاء» می‌آیند. پس گزینه (۳) غلط است. **أَخْضَرُ** ← مؤنث ← **خَضْرَاءُ**

**۷۱- گزینه «۱»**

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

(۲): «مَفْرُوحٌ» ← اسم مفعول است چون عین‌الفعل آن «ففتح» (-) دارد!

(۳): «مَحْسِينٌ» ← چون با «مَه» شروع شده نمی‌تواند اسم مکان باشد.

(۴): «بیت» ← با این که معنی «مکان» دارد ولی چون بر وزن «مَفْعَلٌ» یا «مَفْعِلٌ» یا «مَفْعَلَةٌ» نیست اسم مکان به حساب نمی‌آید!

**۷۲- گزینه «۳»**

ابتدا خوب است بدانیم که در مورد کلمات جمع، اول باید آن‌ها را به مفرد تبدیل کنیم و بعد نظر بدهیم: «مَشَاهِدٌ»: اسم فاعل است چون با «مَه» شروع شده و عین‌الفعل آن کسره «ه» دارد. «خَرَّاسٌ»: جمع «خارس» است پس اسم فاعل به حساب می‌آید! «مَجَامِعٌ»: جمع «مَجْمَعٌ» بوده و اسم مکان است.

**نکته:** کلماتی که بر وزن «فَعَالٌ» هستند غالباً مفردشان بر وزن «فَاعِلٌ» است!

**۷۳- گزینه «۳»**

در این عبارت «اسم فاعل» وجود ندارد. دقت کنید که «العالم» به معنی «جهان» است و با «العالم» که اسم فاعل است فرق دارد.

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

(۱): اسم مکان ← «مکتبه» / (۲): اسم تفضیل ← «أكبر» / (۳): اسم مؤنث ← «مکتبه»

**۷۴- گزینه «۴»**

در این گزینه، «أزنع» با این که بر وزن «أفعل» است ولی چون معنی عدد می‌دهد، اسم تفضیل نیست.

**اسم تفضیل در سایر گزینه‌ها:**

(۱): «أهم» (مهم‌ترین) / (۲): «أغلب» (بیشتر) / (۳): «أقل» (کم‌تر)

**۷۵- گزینه «۴»**

در این گزینه، «مناسبه» اسم فاعل است چون با «مَه» شروع شده و عین‌الفعل آن «کسره» دارد.

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

(۱): «مَتَجَرٌّ» بر وزن «مَفْعَلٌ» به معنی «فروشگاه» / (۲): «مؤلد» بر وزن «مَفْعِلٌ» به معنی «زادگاه» / (۳): «مناصب» جمع «مَنْصَبٌ» به معنی «مقام و جایگاه»

**۷۶- گزینه «۱»**

**صورت سؤال:** عبارتی را مشخص کن که در آن کلمه‌ای وجود ندارد که بر تفضیل دلالت کند! ← یعنی اسم تفضیل در آن نیست. در گزینه (۱) «أحسین» فعل امر بوده و «أحسن» فعل ماضی از باب افعال است پس اسم تفضیل نداریم: «نیکی کن همان‌طور که خداوند به تو نیکی کرد!»

**بررسی سایر گزینه‌ها:** (۲): «أشد» ← به معنی «سخت‌تر» /

(۳): «أفاضل» ← جمع «أفضل» به معنی «برتر» - «أراذل» ←

جمع «أردل» به معنی «پست‌تر» / (۴): «دُنیا» ← بر وزن «فعلی»

**۷۷- گزینه «۴»**

**صورت سؤال:** عبارتی را مشخص کن که در آن اسم فاعل و اسم تفضیل با هم آمده‌اند!

در گزینه (۴) «أزخم» بر وزن «أفعل» اسم تفضیل است و «راحمین» جمع «راحم» اسم فاعل محسوب می‌شود.

**بررسی سایر گزینه‌ها:** (۱): «عالیم» اسم فاعل است ولی اسم تفضیل وجود ندارد! / (۲): «أعلی» اسم تفضیل است ولی اسم فاعل دیده نمی‌شود! /

(۳): «مؤمن» اسم فاعل است ولی اسم تفضیل وجود ندارد! دقت کنید که «أَنْزَلَ» فعل ماضی است.

**۷۸- گزینه «۱»**

«أعلم» بر وزن «أفعل» اسم تفضیل است و در این جمله نقش خبر را دارد!

**بررسی سایر گزینه‌ها:** (۲): «ذائقة» در این عبارت نقش خبر را دارد. ←

«هر کسی چشندۀ مرگ است!» / (۳): «عطار» با این که بر وزن «فَعَالٌ» است ولی چون به معنی شغل است، اسم مبالغه به حساب نمی‌آید! /

(۴): «مَسَاعِدَةٌ» (کمک‌کردن) بر وزن «مَفَاعَلَةٌ» مصدر است!

**۷۹- گزینه «۲»**

کلمه «خیر» اگر معنی «بهرتر، بهترین» بدهد اسم تفضیل است. پس باید به معنی جمله‌ها دقت کنیم: (۱): تنهایی از هم‌نشین بد، **بهرتر** است. ← «خیر» اسم تفضیل است. / (۲): پروردگارا، من به آن چه از **خوبی** برای من نازل کردی، فقیر هستم. ← «خیر» اسم تفضیل نیست. / (۳): نباید قومی، قوم دیگر را مسخره کند چه بسا آنان از ایشان **بهرتر** باشند. ← «خیر» اسم تفضیل است. / (۴): دشمنی عاقل از دوستی نادان **بهرتر** است. ← «خیر» اسم تفضیل است.

**۸۰- گزینه «۱»**

در این گزینه «مُتَوَكِّلٌ» اسم فاعل بوده و نقش مفعول را دارد: «خداوند **توکل‌کنندگان** را دوست دارد!»

**بررسی سایر گزینه‌ها:** (۲): «أعلم» در این عبارت فعل مضارع است نه اسم تفضیل ← من چیزی را **می‌دانم** که شما نمی‌دانید. / (۳): «مَخْلَصٌ» اسم مفعول است نه اسم فاعل چون عین‌الفعل آن «فتح» دارد! / (۴): «بساتین» جمع مکسر «بستان» است نه جمع سالم!

**۸۱- گزینه «۳»**

کلمه «آخر» بر وزن «فَاعِلٌ» است پس اسم فاعل محسوب می‌شود و چون بعد از «فی» آمده، مجرور به حرف جرّ است.

**نکته:** کلمه «آخر» اسم تفضیل و کلمه «آخر» اسم فاعل به شمار می‌آید!

**۸۲- گزینه «۴»**

در این گزینه «أصلح» بر وزن «أفعل» فعل ماضی از باب افعال است نه اسم تفضیل: «هر کسی عفو کند و صلح برقرار کند پاداشش بر عهده خداوند است!»

**اسم تفضیل در سایر گزینه‌ها:** (۱): أَكْبَرُ / (۲): آخِرُ / (۳): أَوْحَى

**۸۳- گزینه «۳»**

در این گزینه «مَكْتَبَةٌ» بر وزن «مَفْعَلَةٌ» اسم مکان است و نقش مفعول به را دارد: کتابخانه بزرگی را در شهر تهران شناختم که در آن کتاب‌های ارزشمندی هست!

**بررسی سایر گزینه‌ها:** (۱): «مَسْجِد» اسم مکان است ولی چون بعد از فعلِ مجهولِ «بَنِي» آمده، نایب فاعل است: «مسجد در این روستا برای به دست آوردن ثواب ساخته شده است!» / (۲): «مَحَافِل» جمع «مَحْفَل» و اسم مکان است و چون بعد از حرف جرّ آمده نمی‌تواند مفعول به باشد. «در محافل علمی حاضر شدم تا درجات بالایی را به دست آوردم!» / (۴): «مَتَجَر» اسم مکان است ولی در این جمله فعلی وجود ندارد که «مَتَجَر» مفعول به باشد: «آن فروشگاه همکارم است، شلوارهای بهتری دارد!»

**۸۴- گزینه «۳»** **صورت سؤال:** «اسم تفضیل را مشخص کن که نقشش فرق دارد!» در این گزینه «أَجْفَل» بعد از فعلِ مجهولِ «يُوجِد» آمده و نمی‌تواند مفعول باشد ولی در گزینه‌های دیگر اسم تفضیل مفعول به است: (۱): از این **ارزان‌تر** را می‌خواهم، این قیمت‌ها بالاست. ← «أَزْخَص» مفعول به است. / (۲): خبرها را نشنیدم آیا امکان دارد **مهم‌ترین آن‌ها** را به من بگویی؟ ← «أَهَمُّ» مفعول به است. / (۴): در سفرم به کشورهایی در اروپا، **زیباترین** جنگل‌هایش را دیدم ← «أَجْفَل» مفعول به است.

**۸۵- گزینه «۱»** در این گزینه «مَسْجِد» اسم مکان بوده و «أَقْصَى» نیز اسم تفضیل است.

**بررسی سایر گزینه‌ها:** (۲): «أَكْثَر» اسم تفضیل است ولی اسم مکان در این گزینه دیده نمی‌شود. / (۳): در این گزینه «أَكْرَم» و «أَثْقَى» هر دو اسم تفضیل هستند و اسم مکان وجود ندارد. / (۴): در این گزینه هم دو اسم تفضیل وجود دارد: «أَحْسَن» و «أَعْلَم»

**۸۶- گزینه «۳»** «مَخْلِص» با «مَه» شروع شده و عین‌الفعلِ آن کسره دارد «الصَّالِح» هم بر وزن «فاعل» است لذا هر دو اسم فاعل هستند. **بررسی سایر گزینه‌ها:** (۱): «طَيَّار» با این که بر وزن «فَعَال» است ولی چون بر شغل (خلبان) دلالت دارد، اسم مبالغه نیست. / (۲): «مَنكِر» با «مَه» شروع شده و عین‌الفعلِ آن «فَتْحَه» دارد لذا اسم مفعول است! / (۴): «أَحْقَر» بر وزن «أَفْعَل» است ولی چون به معنی رنگ (قرمز) است، اسم تفضیل به حساب نمی‌آید!

**۸۷- گزینه «۴»** «العالم» در این عبارت به معنای «جهان» است لذا بر وزن «فاعل» نیست و اسم فاعل هم به حساب نمی‌آید.

(تذکر) «العالم: دانشمند» - «العالم: جهان»

**۸۸- گزینه «۱»** برای مقایسه بین اسم‌های مؤنث نیز از اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» استفاده می‌شود لذا در گزینه (۱) باید به جای «گبری» از «اکبر» استفاده کنیم (مانند گزینه ۳). در گزینه (۲) به دلیل این که اسم تفضیل به عنوان صفت یک اسم مؤنث آمده، از وزن «فَعْلَى» استفاده شده است! (أَخْتِي الْكَبْرَى)

**۸۹- گزینه «۳»** در این گزینه «مَزَارَع» بر وزن «مَفَاعِل» و جمع «مَزْرَعَة» است پس اسم مکان به حساب می‌آید و «مَوْظَف» نیز اسم مفعول است. **بررسی سایر گزینه‌ها:** (۱): «مَحْزَن» اسم مکان است ولی مفعول وجود ندارد. دَقَّتْ کَنید که «مَخْتَلِفَة» اسم فاعل است. / (۲): «مَرَقْد» و «مَشْهَد» هر دو اسم مکان هستند و باز هم اسم مفعول دیده نمی‌شود! / (۴): «مَقَرَّ» بر وزن «مَفْعَل» بوده و اسم مکان است و اسم مفعول وجود ندارد. ضمناً «مَشَاة» جمع «ماشی» (پیاده) بوده و اسم فاعل است.

**۹۰- گزینه «۲»** در این عبارت اسم مبالغه وجود ندارد. «سَيَّارَة» بر وزن «فَعَالَة» است ولی چون اسم یک وسیله است، اسم مبالغه به حساب نمی‌آید. ضمناً: طَلَّاب: جمع «طَالِب» بوده و اسم فاعل است. اَقْل: اسم تفضیل است. مَسْؤُولِي: که در اصل «مَسْؤُولِيْن» بوده اسم مفعول است. کلمه «خیر» اگر معنی «بهتر» یا «بهترین» بدهد، اسم تفضیل است. در گزینه (۳) این معنی را نمی‌دهد پس اسم تفضیل نیست: «دانش اصل هر خوبی است.»

**بررسی سایر گزینه‌ها:** «خیر» معنی تفضیلی دارد. (۱): عاقل کسی است که بین دو بدی، **بهتر** را می‌شناسد. / (۲): اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند برای آن‌ها **بهتر** بود! / (۴): یک گنجشک در دست **بهتر** است از ده گنجشک روی درخت!

**۹۲- گزینه «۲»** در این گزینه «أَنْزَلَ» فعل مجهول است پس نمی‌تواند مفعول داشته باشد: «ماه رمضان، ماهی است که در آن قرآن نازل شده است!» قرآن در این جا نایب فاعل است.

خانم اخوان دبیرستان هیأت امنای امام جعفر صادق (ع) عربی (۲) درس دوم، مهر ۱۴۰۰

آمادگی نخستین

ترجم عبارات التالیة:

۱- إن تَنْصُرُوا اللَّهَ ، يَنْصُرْكُمْ :

۲- إن أَحْسَنْتُمْ ، أَحْسَنُتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ :

۳- مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ، فَهُوَ مِنَ الْخَاسِرِينَ :

۴- مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ ، فَهُوَ مِنْ شَرِّ الْبَهَائِمِ :

۵- مَا تَقَدَّمُوا مِنْ خَيْرٍ ، يَعْلَمُهُ اللَّهُ :

۶- مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ ، وَجَدْتَهَا دُخِيرَةً لِآخِرَتِكَ:

۷- أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ :

۸- إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ ، قَالُوا سَلَامًا:

پس از ترجمه به سوال های زیر پاسخ دهید :

۱- نوع فعل ها را در هر عبارت مشخص کنید .

۲- آیا تغییری در پایان فعل های ماضی و مضارع می بینید؟(ساکن شدن آخر فعل یا حذف شدن ن )

۳- به ترجمه خود نگاه کنید آیا در ترجمه فعل ها با توجه به ماضی یا مضارع بودن آنها تغییری ایجاد کردید ؟

۴- به نظر شما چه عاملی باعث تغییر در ظاهر و معنای فعل ها شده است ؟

۵- شما برای ساختار عبارت های بالا چه اسمی را پیشنهاد می کنید ؟

**اسلوب شرط** روشی است که در آن هر عملی به شرط انجام عمل دیگر صورت می گیرد . روش منطقی است که بیان می کند اگر یک فعل یا اقدامی صورت بگیرد ، در ادامه ، آن فعل ، یک نتیجه به همراه خواهد داشت .

### ❖ ارکان شرط : ادات شرط ، فعل شرط ، فعل جواب شرط

بررسی ساختار جمله های شرطی :

۱- جمله های شرطی **با یکی از ادوات شرط شروع می شود** و بین ادات شرط و فعل شرط هیچ فاصله ای نیست .

✚ ادات شرط : **إِنْ ( اگر ) - مَنْ ( هر کس ، هر که ) - ما ( هر چه ) - أَيْنَمَا ( هر جا )**

إذا ( هر گاه ، اگر ) ← ادات شرط غیر جازم است.

۲- در جملات شرطی دو فعل ( شرط و جواب شرط ) وجود دارد .  
✚ فعل شرط: در جملات شرط به فعل اول ، فعل شرط می گوئیم .  
✚ جواب شرط : در جملات شرطی به فعل دوم جواب شرط می گوئیم .

۳- ادات شرط چه تغییری در **معنای فعل** ایجاد می کند ؟  
ترجمه جمله های شرطی : **جمله های شرطی معنای مضارع دارد** . مضارعی که گرایش به آینده دارد .

**إِنْ تَدْرُسْ ، تَنْجَحْ** . اگر درس بخوانی ، موفق می شوی . ( هر دو فعل مضارع است )  
فعل شرط : مضارع التزامی ( بخوانی ، خوانی )      جواب شرط : مضارع اخباری ( می شوی )

**مَنْ صَبَرَ ، ظَفَرَ** . هر کس صبر کند ، پیروز می شود / هر کس صبر کرد ، پیروز شد .  
هر دو فعل ماضی است . ترجمه فعل ماضی به هر دو شکل درست است .  
( ترجمه به ماضی ساده یا ترجمه به مضارع التزامی و اخباری )

۴- ادات شرط چه تغییری در **ظاهر فعل** ایجاد می کند ؟  
**فعل ماضی** : ادات شرط در آخر فعل ماضی **تغییری ایجاد نمی کند** .

ما خَلَقَ اللهُ ، زَانَهُ . آنچه خدا بیافریند ( آفرید ) ، آن را زینت می دهد ( زینت داد ) .  
إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ ، نَقَصَ الْكَلَامُ . هرگاه عقل کامل شود ( کامل شد ) ، سخن کوتاه می شود ( کوتاه شد ) .

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ ، قَلَّ خَطْوُهُ . هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد ( اندیشید ) خطایش کم می شود ( کم شد ) .



**فعل مضارع** : ادات شرط ( به جز إذا ) ، **فعل مضارع را مجزوم می کند** ؛ یعنی اعرابش را می گیرد .  
اگر آخر فعل مضارع **ـُ** داشته باشد آن را **ـِ** می کند .

اگر آخر فعل مضارع **ن** داشته باشد ، **ن** را حذف می کند غیر از نون جمع مؤنث ( يَفْعَلْنَ ، تَفْعَلْنَ )

إِنْ تَزْرَعْ خَيْرًا ، تَحْصُدْ سُورًا .  
اگر خوبی بکاری ، شادمانی برداشت می کنی .

مَا تَقْتُمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ ، يَعْلَمُهُ اللَّهُ .  
هر چه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید ، خداوند آن را می داند .

مَا تَجْمَعْنَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِنَ الْأَعْمَالِ الْخَيْرِ ، تَجِدْنَ ثَمَرَتَهَا فِي الْآخِرَةِ .

هر چه از کارهای خوب در این دنیا جمع کنید ، نتیجه آن را در آخرت می بینید .

۵- **مَنْ** شرطی همیشه به شکل مفرد ، یعنی ( هر کس ، هر که ) ترجمه می شود و فعل پس از آن هم به شکل سوم شخص مفرد است .

مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا ، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ .  
هر کس بسیار تلاش کند ، به هدفش می رسد .

مَنْ يَقْصُرْ فِي الْعَمَلِ ، لَا يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ .  
هر کس در کار کوتاهی کند ، به هدفش نمی رسد .

مَنْ تَغْتَبْ ، تَطْرُدْ .  
هر کس غیبت کند ، به هدفش نمی رسد .

۶- آیا جمله شرطی ساختار دیگری دارد ؟ بله

**ادات شرط + فعل شرط + فت + جواب شرط**

گاهی جواب شرط یک **جمله اسمیه** ، **فعل امر** ، **نهی** یا **مستقبل** است که در این صورت ، ( **فت** ) بر سر جواب شرط می آید .

➤ جواب شرط یک **جمله اسمیه** : وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ، فَهُوَ حَسْبُهُ .

هر کس بر خدا توکل کند ، پس او برایش بس است .

➤ جواب شرط یک **فعل امر** : إِنْ دَخَلْتَ بَيْتَكَ ، فَسَلِّمْ .  
اگر به خانه ات وارد شدی ، سلام کن .

➤ جواب شرط یک **فعل نهی** : إِذَا تَجِبُ الصِّدْقَ ، فَلَا تَكْذِبْ .  
اگر راست گویی را دوست داری ، پس دروغ نگو .

➤ جواب شرط یک **فعل مستقبل** : إِنْ تَقْرَأْ إِِنْشَائِكَ ، فَسَوْفَ يَنْبَغِي زَمِيلَكَ الْمُشَاغِبِ .

اگر انشایت را بخوانی ، همکلاسی شلوغ کننده ات ، آگاه خواهد شد .

۷- جواب شرط با چه چیزهایی شروع نمی شود ؟ حروف عطف ( و ، ثُمَّ ، أَوْ ، لَمْ ، لَكِنَّ ، بَلْ ، حَتَّى ) به جز **ف**

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ .  
هر کس ببخشد و اصلاح کند ، پس پاداش او با خداست .

۸- واژه های وَ إِن - وَلَوْ - لَئِن ، در جمله ها چگونه معنا می شود ؟

✚ وَ إِن : می شه : حتی اگر ، اگر چه ( هر چند )

✚ وَلَوْ : می شه : حتی اگر ، اگر چه

✚ لَئِن : می شه : حتی اگر ، اگر چه

\* أَلْعَالِمِ حَتَّى وَأَنْ كَانَ مَيِّتًا . دانشمند زنده است ، اگر چه مرده باشد .

\* بَعْضُ التَّجَارِبِ وَ إِن كَانَتْ قَلِيلَةً وَ لَكِنَّهَا مُفِيدَةٌ لَنَا جِدًّا .

برخی تجربه ها ، هر چند اندک باشند ؛ ولی برای ما بسیار مفید است .

\*فَمَ عَنِ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ إِن كُنْتَ أَمِيرًا .

برای احترام به پدر و معلمت از جایت برخیز ؛ اگر چه ( حتی اگر ) فرمانده باشی .

\* أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بَرُوجٍ مُّشِيدَةٍ . ( نساء آیه ۷۷ )

هر کجا باشید مرگ شما را فرا می رسد ؛ حتی اگر در کاخهای محکم باشید .

## یادآوری :

انواع مَنْ : اسم استفهام ، اسم موصول ، اسم شرط

✚ اسم استفهام : در ابتدای جمله می آید .

✚ مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ کیست این که آن را در فضا مانند پاره آتش پدید آورد

مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت مَنْ هُوَ

✚ اسم موصول : بیشتر در میان جمله می آید و معنای ( کسی که ، کسانی که ) می دهد .

✚ رَأَيْتُ مَنْ يُسَاعِدُونَ بِالْمَحْرُومِينَ . کسانی را که به محرومان کمک می کردند را دیدم .

لا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا . به کسانی که در راه خدا کشته می شوند ، مرده نگوئید .

✚ اسم شرط : مَنْ يَتَجَسَّسُ فِي الْأُمُورِ الْأَخْرَيْنِ ، فَسَوْفَ يُفْضَحُ .

هرکس در کارهای دیگران تجسس کند ، رسوا خواهد شد .

انواع ما: اسم استفهام ، اسم موصول ، حرف نفی ، اسم شرط ...

✚ اسم استفهام : فقط ابتدای جمله می آید و اگر از جمله حذف شود معنای آن ناقص می شود .

ما دَلِيلٌ هَذِهِ الْأَعْمَالِ الَّتِي تَفْعَلُهَا . دلیل این کارهایی که انجام می دهی چیست ؟

✚ اسم موصول : ابتدا یا وسط جمله می آید . معنای ( چیزی که ، آنچه که ) دارد .

لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ . آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست .

### ✚ ما نفی :

مای نافییه ، بر سرفعل ماضی ، مضارع و جمله اسمیه می آید و معنای جمله را منفی می کند .  
اگر از جمله حذف شود معنای جمله برعکس ( مثبت ) می شود ولی جمله ناقص نمی شود .

ما قَسَمَ اللهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ . خداوند چیزی را برتر از عقل برای بندگان تقسیم نکرده است .

ما أُجِبُّ أَنْ أَكَلَ الطَّعَامَ فِي هَذَا الْمَطْعَمِ . دوست ندارم در این رستوران غذا بخورم .

ما عندي هذا المقدار من النقود . این مقدار پول ندارم .

### ✚ ما شرط :

مای شرط فقط ابتدای جمله می آید و معنای هرچه ، چیزی که دارد .

کلمه پس از آن حتماً یک فعل است . پس از آن حداقل دو جمله کامل ( فعل شرط و جواب شرط ) وجود دارد .

ظاهر فعل مضارع را می تواند تغییر دهد . هرگاه بعد از (ما) فعل مضارع تغییر یافته دیدید ، حتماً (ما) شرطیه است .

ما يَعْمَلُ الْمَرْءُ يَجِدُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . هرچه انسان انجام دهد آن را در روز قیامت می یابد .

ما ارادَ الانسانُ قَدَرَ عَلَى الْحُصُولِ عَلَيْهِ . هرچه را انسان اراده کند ، می تواند آن را به دست آورد .

استاد : استاد مریم یادگاری

مبحث : درسنامه تفصیلی درس سوم عربی یازدهم

## باسمه تعالی

### درس سوم پایه یازدهم «معرفه و نکره»

اسم از جهت آشنایی متکلم و مخاطب با آن و عدم آشنایی به دو نوع تقسیم می‌شود: معرفه و نکره

**اسم معرفه:** اسمی است که برای متکلم، مخاطب و شنونده آشنا و شناخته شده است؛ زیرا تنها بر یک شخص یا شی معینی دلالت می‌کند.

مانند: زید، الكتاب، أنا، نحن، أحمد

**اسم نکره:** اسمی است که برای متکلم، مخاطب و شنونده ناشناخته است؛ زیرا اسمی شایع و متداول است که همه‌ی افراد خود را در برمی‌گیرد.

مانند: کتاب، قلم، رجل

### انواع معرفه

(۱) **اسم علم:** به اسم‌هایی گفته می‌شود که مخصوص یک شخص یا یک مکان و یا یک شیء بخصوص

باشد. مانند: مُحَمَّد، فاطمة، ایران

(۲) **ضمیر:** ضمیر به دو شکل به کار می‌رود:

#### ضمیر متصل                      ضمیر منفصل

۱- **ضمیر منفصل:** این ضمیر خود نیز به دو شکل تقسیم می‌شود:

**الف) ضمیر منفصل مرفوعی:**

(هو، هی، هما، هم، هن، أنت، أنتِ، أنتما، أنتم، أنتن، أنا و نحن)

**ب) ضمیر منفصل منصوبی:**

(إياه، إياها، إياهما، إياهم، إياهن، إياك، إياكِ، إياكما، إياكم، إياكن، إياي، إيانا)

۲- ضمیر متصل: ضمیرهای متصل نیز به دو شکل به کار می‌روند:

الف) **ضمیر متصل مرفوعی:**

(ا، و، ن، ت، تما، تم، ت، تن، ت، نا، ی)

ب) **ضمیر متصل نصبی و جرّی:**

(ه، ها، هُما، هُم، هُنَّ، ك، كِ، كُما، كُمْ، كُنَّ، ی، نا)

۳) **اسم اشاره:** به دو شکل به کار می‌رود:

الف) **اسم اشاره به نزدیک:** (هذه، هذا، هذان، هذين، هاتان، هاتين، هؤلاء)

ب) **اسم اشاره به دور:** (ذلك، تلك، ذانك، ذينك، تانك، تينك، أولئك)

۴) **اسم موصول:** به دو شکل زیر به کار می‌رود:

الف) **موصول خاص:** (الذي، التي، اللذان، اللذين، اللتان، اللتين، الذين، اللاتي)

ب) **موصول عام:** من (برای عاقل) و ما (برای غیر عاقل)

۵) **تعریف به ال:** هر گاه به اول اسم نکره‌ای «ال» اضافه کنیم آن اسم به معرفه تبدیل می‌شود که به

آن «معرفه به ال» می‌گویند و هیچگاه تنوین نمی‌گیرد.

مانند: أَلْ + كِتَابٌ = أَلْكِتَابُ

۶) **مضاف به معرفه:** هر گاه اسم نکره‌ای به یکی از اسم‌های معرفه اضافه شود آن اسم نکره به معرفه تبدیل

می‌شود که به آن «معرفه به اضافه» می‌گویند.

مانند: كِتَابٌ + الْتَلْمِيزُ : كِتَابُ الْتَلْمِيزِ

معرفه به اضافه

**نکته:** اسمی که معرفه به اضافه است، هیچگاه «ال و تنوین» نمی‌گیرد.

استاد : استاد مریم یادگاری

مبحث : درسنامه تفصیلی درس سوم عربی یازدهم

### راه‌های معرفه کردن اسم نکره :

الف) اضافه کردن « ال » : ال + نکره = معرفه

مثال : آل + طَالِب = الطَّالِب

ب) اضافه شدن به یک اسم معرفه :

نکره + معرفه = معرفه

مثال : كِتَاب + الْمُعَلِّم = كِتَابُ الْمُعَلِّم / كِتَاب + كَ = كِتَابُكَ

ترجمه‌ی اسم نکره: اسم نکره را به صورت‌های زیر ترجمه می‌کنند:

جاء رجلٌ:

۱- مردی آمد

۲- یک مرد آمد

۳- یک مردی آمد

هر گاه یک اسم نکره در جمله آمد و دوباره خواستیم از آن اسم نکره در کلام سخنی به میان آوریم باید به آن «ال» اضافه کنیم؛ زیرا دیگر آن اسم نکره برای ما شناخته شده است.

مانند: جاء رجلٌ و ذهب الرجلُ مع صديقه إلى الحديقة. (مردی آمد و آن مرد با دوستش به باغ رفت).

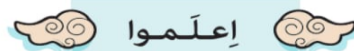
نکته: برای ترجمه اسم نکره‌ی بالاکه «ال» گرفت از لفظ این و آن استفاده می‌کنیم.

سایت همکلاسی: Hamkelasi.ir

الدرس الرابع: آداب الکلام: آداب سخن گفتن

شرح المفردات:

کلمه	نوع کلمه	ترجمه
سدید	اسم - صفت	درست و استوار (مترادف: صحیح)
تعنت	اسم - مصدر ثلاثی مزید	مچ گیری، سوال پیچ کردن
سلوک	اسم	رفتار (مترادف: تصرف، عمل)
الخانقة	اسم فاعل	خفه کننده
لم	اسم استفهام (مخفف لماذا)	چرا، به چه علت
لا تقف	فعل نهي از (تقفو) <sup>۲</sup>	پیروی نکن
تعرفوا	فعل مضارع مجهول <sup>۳</sup>	تا شناخته شوید
الحسام	اسم	شمشیر (مترادف: سیف)



الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

یکی از کارایی‌های جملات در زبان، توصیف و بیان ویژگی‌های اسم نکره‌ای قبل از آن است؛ به این صورت که اسم نکره‌ای (ناشناسی) در جمله قرار می‌گیرد که می‌تواند دارای ویژگی‌های مختلفی باشد و ما به وسیله جمله‌ای که پس از آن می‌آید، به توصیف آن اسم نکره می‌پردازیم. به چنین جملاتی در زبان عربی «الجملة الوصفية: جمله توصیف کننده» گفته می‌شود. بنابراین ضروری است که در ترجمه و قبل از چنین جملاتی از حرف ربط «که» استفاده کنیم. مثال:

رأيتُ طالباً يطالعُ كتابه ← دانش‌آموزی را دیدم که کتابش را مطالعه می‌کرد.

الكتابُ صديقٌ يُنقِذُكَ من الجهل ← کتاب دوستی است که تو را از نادانی نجات می‌دهد.

<sup>۲</sup> - به چنین فعل‌هایی فعل ناقص می‌گویند؛ زیرا در اصل باید به خاطر «لا» نهي علامت «ت» می‌گرفت (لا تقف). اما بر خلاف معمول، حرف آخرش حذف شده و به نوعی، فعل «ناقص» شده است.

<sup>۳</sup> - هرگاه فعل مضارع به عنوان نتیجه منطقی فعل (امر یا نهي) قبلی‌اش در جمله ذکر شود، ضروری است که این فعل مضارع را به شکل مضارع التزامی و به همراه «تا» ترجمه کنیم. مثال: (تکلموا تعرفوا: سخن بگویند تا شناخته شوید)

جزوه جامع عربی یازدهم تجربی و ریاضی تألیف: نعمت اله مقصودی سال تحصیلی: ۱۳۹۶

نکته ۱: نکته مهمی که باید در ترجمه جملات توصیف کننده در نظر گرفته شود، توجه به فعل این جملات است. زیرا ترجمه فعل این جملات با توجه به فعل جمله قبلی انجام می شود. به جدول زیر توجه کنید.

مثال	فعل جمله توصیف کننده
وَجَدْنَا بِرَنَاجًا يُسَاعِدُنَا عَلَى تَعَلُّمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ برنامه‌ای را یافتیم که به ما در یادگیری زبان عربی کمک می کرد	ماضی + مضارع ← مضارع استمراری
نَفَثْنَا عَنْ مَعْجَمٍ يُسَاعِدُنَا فِي فَهْمِ النُّصُوصِ دنبال فرهنگ لغتی می گردیم که به ما در فهم متون کمک کند	مضارع + مضارع ← مضارع التزامی
اشتریتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ أَمْسَ: كِتَابِي رَا خَرَيْدَمُ كَه دِيرُوز دِيدِه بُوْدَم عَصْفَتْ رِيحٌ شَدِيدَةً خَرِبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ باد شدیدی وزید که خانه‌ای را در کنار ساحل دریا خراب کرد	ماضی + ماضی ← ماضی بعید یا ساده

نکته ۲:

نکات گفته شده مربوط به زمانی است که هم جمله توصیف کننده و هم جمله قبل از آن، فعلیه باشند. در غیر این صورت، جملات توصیف کننده را طبق سبک و سیاقشان ترجمه می کنیم:

القناعة كَنَزٌ لَا يَنْفَدُ ← قناعت گنجی است که تمام نمی شود.

أَطَالِعُ كِتَابًا مَوْضُوعَاتُهُ عِلْمِيَّةٌ ← کتابی را مطالعه می کنم که موضوعاتش علمی است.

#### خلاصه درس

۱- به جملاتی که پس از اسمی نکره و برای توصیف آن به کار می روند، جمله توصیف کننده (الجملة الوصفية) گفته می شود.

۲- ضروری است که از حرف ربط «که» در ترجمه جملات توصیف کننده استفاده کنیم.

۳- اگر هر دو جمله توصیف کننده و جمله قبل از آن فعلیه باشند، فعل جمله دوم را با توجه به جمله نخست ترجمه می کنیم:



جزوه جامع عربی یازدهم تجربی و ریاضی تألیف: نعمت اله مقصودی سال تحصیلی: ۱۳۹۶

ماضی + مضارع  $\longleftrightarrow$  مضارع استمراری

مضارع + مضارع  $\longleftrightarrow$  مضارع التزامی

ماضی + ماضی  $\longleftrightarrow$  ماضی بعید یا ساده

اختبر نفسك: ترجم العبارات حسب ما تعلمت من القواعد.

۱. سافرتُ إلى مدينةٍ قد سمعتُ عنها من قبل.
۲. أقوم بتأليف كتابٍ يُساعدُ تلاميذي على تعلّم اللغة العربية.
۳. أعجبتني رجلٌ يساعِدُ الفقراء.
۴. جاء طالبٌ إلى الصفِّ ما عرفته في البداية.
۵. يغرد الطيورُ فوقَ شجرةٍ أوراقها خضراء.

درس پنجم عربی یازدهم تجربی و ریاضی

و درس چهارم یازدهم انسانی

ترجمة الفعل المضارع (۱)

مدرس: ابوالفضل مظهری ۰۹۱۱۳۷۶۷۳۰۶

## صرف فعل مضارع مرفوع به روش بومی

فعل مضارع	ضمیر		نام صیغه به فارسی و عربی	
أَفْعَلُ	أنا	من	متکلم و حده	اول شخص مفرد
تَفَعَّلُ	أَنْتَ	تو	مفرد مذکر مخاطب	دوم شخص مفرد
تَفَعَّلِينَ	أَنْتِ		مفرد مؤنث مخاطب	
يَفْعَلُ	هُوَ	او	مفرد مذکر غایب	سوم شخص مفرد
تَفَعَّلُ	هِيَ		مفرد مؤنث غایب	

نَفَعَلُ	نَحْنُ	ما	متکلم مع الغير	اوّل شخص جمع
تَفْعَلُونَ	أَنْتُمْ	شما	جمع مذکر مخاطب	دوم شخص جمع
تَفْعَلْنَ	أَنْتُنَّ		جمع مؤنث مخاطب	
تَفْعَلَانِ	أَنْتُمَا		مثنای مذکر مخاطب	
تَفْعَلَانِ	أَنْتُمَا		مثنای مؤنث مخاطب	
يَفْعَلُونَ	هُمْ	ایشان	جمع مذکر غایب	سوم شخص جمع
يَفْعَلْنَ	هُنَّ		جمع مؤنث غایب	
يَفْعَلَانِ	هُمَا		مثنای مذکر غایب	
تَفْعَلَانِ	هُمَا		مثنای مؤنث غایب	

صرف فعل مضارع مرفوع به روش سنتی

۶ صیغه غائب : يَذْهَبُ - يَذْهَبَانِ - يَذْهَبُونَ - تَذْهَبُ - تَذْهَبَانِ - يَذْهَبْنَ

۶ صیغه مخاطب : تَذْهَبُ - تَذْهَبَانِ - تَذْهَبُونَ - تَذْهَبِينَ - تَذْهَبَانِ - تَذْهَبْنَ

۲ صیغه متکلم : أَذْهَبُ - نَذْهَبُ

در ترجمه فعلهای مضارع معمولاً از ( می ... ) استفاده می شود .

يَخْسَرُ : ( زیان می کند / حال و آینده ) تَقْدِرِينَ ( می توانی / حال و آینده )

## فعل مضارع منصوب

اگر قبل از فعل مضارع یکی از حروف ناصبه

( اَنَّ، لَنْ، كَيْ، حَتَّى، لِ، لِكَيْ )

بیاید ، فعل مضارع **منصوب** خواهد شد .

نشانه‌ی منصوب بودن فعل مضارع یا فتحه است

و یا حذف نون اعراب .

أَنْ و لَنْ و كَيْ ، حَتَّى و لِـ منصوب كنم ؟ فوری ! بله !

مضارع منصوب } --- « در صیغه‌های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴  
حذف ن : بجز صیغه‌های ۶ و ۱۲ در بقیه صیغه‌ها

مثال : يَكْتُبُ ( می نویسد ) --- « أَنْ يَكْتُبَ ( که بنویسد )

يَذْهَبَانِ ( می روند ) --- « حَتَّى يَذْهَبَا ( تا بروند )

# معنای حروف ناصبه

حروف « أَنْ : كه » و « كَى ، لِ ، لِكَى ، هَتَّى : تا ، برای اینکه » بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می‌کنند ؛ فعل هایی كه دارای این حروف‌اند، در فارسی « مضارع التزامی » ترجمه می‌شوند ؛

✓ يَحْكُمُ : داوری می‌کند  
حَتَّى يَحْكُمَ : تا داوری کند

✓ يُحَاوِلُونَ : تلاش می‌کنند  
أَنْ يُحَاوِلُوا : كه تلاش کنند

✓ تَفْرَحُونَ : شاد می‌شوید  
لِكِي تَفْرَحُوا : تا شاد شوید

✓ يَجْعَلُ : قرار می‌دهد  
لِيَجْعَلَ : تا قرار بدهد

✓ يَذْهَبْنَ : می‌روند  
كِي يَذْهَبْنَ : تا بروند



فعل مضارع دارای « لَنْ » معادلِ « آینده‌ی منفی » در زبان فارسی است؛

✓ تَنَالُونَ : دست می‌یابید      لَنْ تَنَالُوا : دست نخواهید یافت

حروف ناصبه بجز لَنْ + فعل مضارع منصوب --- « مضارع التزامی ( ... ب ... ) »

لَنْ + فعل مضارع منصوب --- « آینده منفی ( ... نخواه ... ) »

✓ لَنْ تَرَانِي : مرا نخواهی دید . لَنْ يَجْلِسْنَ هُنَا : اینجا نخواهند نشست .

سَـ يَا سَوْفَ + فعل مضارع --- « آینده مثبت ( ... خواه ... ) »

✓ سَوْفَ تَرَانِي : مرا خواهی دید . سَوْفَ يَجْلِسُ : خواهد نشست .

نکته ) لای بعد از حروف ناصبه ، لای نفی است . در این حالت فعل موجود را به صورت مضارع منفی التزامی ترجمه می‌کنیم .

حرف ناصبه + لای نفی + فعل مضارع منصوب

عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَحْبِسُوا الطُّيُورَ .

بر شما واجب است که پرندگان را زندانی نکنید . = شما نباید پرندگان را زندانی کنید .

توجه خیلی مهم: حرف ( لِ ) در صورتی لام ناصبه است و معنی ( تا )  
، ( تا اینکه ) می دهد که ( ل + مضارع منصوب ) عَلَّتْ وقوع قبل  
از خود را بیان نماید . پس باید دو فعل در جمله باشد ، و فعلی  
که همراه حرف « لِ » ذکر شده ، باید عَلَّتْ انجامِ آن فعلِ دیگر  
را بیان کند .

رَجَعْنَا لِنَجْلِسَ : بازگشتیم تا بنشینیم .

جزوه جامع عربی یازدهم تجربی و ریاضی تألیف: نعمت اله مقصودی سال تحصیلی: ۱۳۹۶

الدرس السادس: آتھ مای شیمیل: آنا ماری شمیل

شرح المفردات:

کلمه	نوع کلمه	ترجمه
تُعَدُّ	فعل مضارع مجهول - ثلاثی مجرد	به شمار می رود
المستشرق	اسم فاعل	شرق شناس
درَّسَتْ	فعل ماضی - ثلاثی مزید	تدریس کرد
جامعات	اسم - جمع مونث سالم	دانشگاهها (جمع: جامعة)
كانت تُلقِي	فعل ماضی استمراری - ثلاثی مزید	ارائه می کرد
مُحَاضِرَات	اسم - مصدر ثلاثی مزید	سخنرانیها (جمع: محاضرة)
أَلَفَتْ	فعل ماضی - ثلاثی مزید	تألیف نمود

اعلموا

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

در ادامه موضوع درس گذشته پیرامون عوامل مؤثر بر ترجمه فعل مضارع، به گروه دوم از کلماتی می‌رسیم که در ساختار و معنای فعل مضارع تغییراتی به وجود می‌آورند. این کلمات عبارتند از:

حروف: لَمْ - لَ (أمر) - لا (نهی)

۱- «لَمْ»

- این حرف، معنای فعل مضارع را به ماضی ساده یا نقلی منفی تبدیل می‌کند و مانند «ما» نفی در معنای فعل مضارع تأثیر می‌گذارد ← ماضی منفی در زبان عربی: ما + فعل ماضی یا لم + فعل مضارع

مثال:

لَمْ تَكْتُبْ: می نویسی  
تَكْتُبْ: نوشتی / ننوشته‌ای  
لَمْ تَسْمَعُوا: می شنوید  
تَسْمَعُونَ: نشنیدید / نشنیده‌اید  
لَمْ يُجْلِسَنَّ: می نشانند  
يُجْلِسْنَ: نشانند / نشانده‌اند

۲- «لِ» أمر

این حرف به معنای «باید» است و فعل مضارع ساده را به مضارع التزامی تبدیل می‌کند. البته توجه کنید که این کلمه فقط بر سر فعل‌های (اول شخص و سوم شخص) وارد می‌شود. مثال:

- نَرْجِعُ: برمی‌گردیم
- يُسَاعِدُونَ: کمک می‌کنند
- يَذْهَبُونَ: می‌روند
- لِنَرْجِعُ: باید برگردیم
- لِيُسَاعِدُوا: باید کمک کنند
- لِيَذْهَبُوا: باید بروند

نکته ۱: البته به این موضوع هم توجه کنید که حرف «لِ» فعل مضارع را به مضارع التزامی مثبت تبدیل می‌کند و اگر حرف «لَا» نهی بر سر فعل‌های (اول شخص و سوم شخص) وارد شود، فعل مضارع را به مضارع التزامی منفی تبدیل می‌کند. مثال:

- يُشَارِكُونَ: شرکت می‌کنند
- تُسَافِرُونَ: مسافرت می‌کنیم
- لَا يُشَارِكُوا: نباید شرکت کنند
- لَا تُسَافِرُوا: نباید مسافرت کنیم

نکته ۲: تاکنون با چند نوع از حرف «لِ» آشنا شدید که برخی قبل از اسم و برخی دیگر قبل از فعل قرار می‌گیرند. انواع «لِ» عبارت است از:

- ✓ «لِ» به معنای (مال، از آن): لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ: این چمدان (مال، از آن) چه کسی است؟
- ✓ «لِ» به معنای (برای): اشتریتُ هَذِهِ الْحَقِيبَةَ لِّلسَّفَرِ: این چمدان را برای سفر خریدم.
- ✓ «لِ» به معنای (داشتن): لِي صَدِيقٌ حَمِيمٌ فِي الْمَدْرَسَةِ: من دوستی صمیمی در مدرسه دارم.
- ✓ «لِ» به معنای (باید): لِأَجْتَهِدُ فِي دُرُوسِي أَكْثَرَ: باید در درس‌هایمان تلاش بیشتری کنم.
- ✓ «لِ» به معنای (تا): هُوَ يَذْهَبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ لِيُطَالِعَ دُرُوسَهُ: او به کتابخانه می‌رود تا درس‌هایش را مطالعه کند.

نکته ۳: حرکت «لِ» با ضمایر به غیر از (ي) به فتحه و پس از حروف (و- ف) به ساکن تبدیل می‌شود:

با ضمایر: لَكُمْ، لَهُمْ، لَكَ، لِي...

با حروف (و- ف): وَلْتُسَاعِدْ: باید کمک کنیم / فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهند.

سال تحصیلی: ۱۳۹۶

بودی

خلاصه درس

جزوه جامع عربی یازدهم تجربی و ریاضی

- ۱- حروف (لَمْ - لِمَ - لِمَا) (لَمْ - لِمَ - لِمَا) نیز بر ساختار و معنای فعل مضارع تأثیر می گذارند.
- ۲- حرف (لَمْ) فعل مضارع اخباری مثبت را به ماضی ساده یا نقلی منفی تبدیل می کند.
- ۳- حرف لِمَ (أمر) به معنای «باید» است و معنای فعل های (اول شخص و سوم شخص) را به مضارع التزامی مثبت می کند.
- ۴- حرف «لا» نَهْي، معنای فعل های (اول شخص و سوم شخص) را به مضارع التزامی منفی می کند.

اختبر نفسك:

ترجم العبارات حسب ما تعلمت من القواعد.

- لنستمع إلى محاضرة الأستاذ.
- هُم لَمْ يتوقعوا هذه المساعدة من جانبكم.
- لِمَنْ هذه الجِوَال؟
- لا تظلم كما لا تُظلم.

انتخب الجواب الصحيح.

- ۱- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ..... فِي حَيَاتِكَ.  أَنْ تَيْأَسَ  كَي تَيْأَسَ  لَا تَيْأَسَ
- ۲- أَنَا..... فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ.  لَنْ أُسَافِرَ  لَمْ أُسَافِرَ  لِكَي أُسَافِرَ
- ۳- أُرِيدُ..... إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ.  أَنْ أُذْهَبَ  لَمْ أُذْهَبَ  إِنْ أُذْهَبَ
- ۴- هُوَ..... إِلَى الْمَلْعَبِ عَدًّا.  لَنْ يَرْجِعَ  مَا رَجَعَ  لَمْ يَرْجِعَ
- ۵- مَنْ..... يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ.  لَا يَجْتَهِدُ  لَا يَجْتَهِدُ  يَجْتَهِدُ

جزوه جامع عربی یازدهم تجربی و ریاضی تألیف: نعمت اله مقصودی سال تحصیلی: ۱۳۹۶

الدرس السابع: تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية: تأثير زبان فارسی بر زبان عربی

شرح المفردات

كلمه	نوع كلمه	ترجمه
نُقِلْتُ	فعل ماضى مجهول - ثلاثى مجرد	منتقل شد
البضائع	اسم - جمع مكسر	كالاها (جمع كلمه: البضاعة)
اشتدَّ	فعل ماضى - ثلاثى مزيد	شدت یافت
انضمام	اسم - مصدر ثلاثى مزيد	پیوستن
شارك	فعل ماضى - ثلاثى مزيد	مشاركت نمود (مصدر آن: مشاركة)
يضمُّ	فعل ماضى - ثلاثى مجرد	در بر می گیرد (مترادف: يشتمل)
دراسات	اسم - جمع مونث سالم	بررسی ها (مترادف: بحوث)



### مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

افعال ناقصه تقریباً معادل فعل‌های ربطی (بود، شد، گشت، گردید، نیست) در زبان فارسی‌اند و به همین علت به ناقصه معروفند؛ زیرا معنایشان با وجود اسمی پس از آن ذکر می‌شود ناقص است و فقط با وجود اسم دومی که بعد از آن می‌آید کامل می‌گردد. این افعال عبارتند از:

كان (بود) - صار - أصبح (شد - گشت - گردید) - ليس (نیست)

۱ - مهم‌ترین معانی (كان):

«بود» ← كان الهواء بارداً: هوا سرد بود / كان باب الغرفة مُغلقاً: در اتاق بسته بود

«است» ← إنَّ الله كان غفوراً رحيماً: بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است

«داشت»؛ در صورتی که قبل از حرف (لِ - عند) بیاید:



كان لي (عندي) كتب قيِّمة: کتاب‌های ارزشمندی داشتم.

جزوه جامع عربی یازدهم تجربی و ریاضی تألیف: نعمت اله مقصودی سال تحصیلی: ۱۳۹۶

«فعل کمکی ماضی استمراری»؛ در صورتی که قبل از فعل مضارع بیاید:

كان الطالبُ يتكلمُ مع أستاذِهِ: دانشجو با استادش صحبت می کرد.

«فعل کمکی ماضی بعید»؛ در صورتی که قبل از فعل ماضی ساده یا ماضی نقلی بیاید:

كان الطالبُ (تكلمَ / قد تكلمَ) مع أستاذِهِ: دانشجو با استادش صحبت کرده بود.

۲- (صار - أصبح)؛ مضارع صارَ «يصيرُ» و مضارع أصبحَ «يُصبحُ» است. این دو فعل به معنای

«شد، گشت و گردید» است.

تَزَلَّ المطرُ صباحاً و صارَ الجوُّ لطيفاً: صبحگاهان باران بارید و هوا لطیف شد.

جاء الخريفُ فصارتِ الأرضُ مفروشةً بأوراقِ الأشجار: پاییز آمد و زمین پوشیده از برگ درختان گشت.

۳- (ليس)؛ نیست:

ليسَ الطالبُ في الصف: دانش آموزان در کلاس نیستند.

إنَّ اللغةَ الفارسيةَ ليستَ منفصلةً عن اللغةِ العربيةِ: زبان فارسی از زبان عربی جدا نیست.

### خلاصه درس

۱- افعال ناقصه در زبان عربی معادل افعال ربطی در زبان فارسی هستند.

۲- مهم ترین افعال ناقصه عبارتند از: كان (بود) - صار - أصبح (شد - گشت - گردید) - ليس (نیست)

۳- فعل «كان» قبل از (لِ - عند) معادل فعل «داشتن» در زبان فارسی است.

۴- فعل «كان» + «مضارع» معادل ماضی استمراری در زبان فارسی است.

۵- فعل «كان» + «ماضی ساده یا نقلی» معادل ماضی بعید فارسی است.

اختبر نفسك:

ترجم العبارات حسب ما تعلمت من القواعد.

۱. ليس تأثير اللغة العربية على اللغة الفارسية قبل الإسلام أكثر من تأثيرها بعد الإسلام.



جزوه جامع عربی یازدهم تجربی و ریاضی تألیف: نعمت اله مقصودی سال تحصیلی: ۱۳۹۶

۲. كان لابن المقفع دورٌ كبيرٌ في تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية.

۳. أصبح نفوذ اللغة الفارسية في اللغة العربية كثيراً بسبب مشاركة الإيرانيين في قيام الدولة الإسلامية.

۴. صارت المدرسة نظيفةً بعد ما قام التلاميذ بتنظيفها.

۵. كان النبي يأمر أهله والآخرين بالصلاة والزكاة.